

بِسْمِ اللَّهِ

سفید

نماز و نیاز

استاد کریم محمود حقیقی

به همراه احکام و آموزش نماز

مطابق با فتاویٰ حضرت امام خمینی علیه السلام

هدیه ستاد اقامه نماز

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی فارس

انتشارات فلاح
هدیه ستاد اقامه نماز اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی فارس

نماز و نیاز
همراه با احکام و آموزش نماز
(نماز و نیاز) برگرفته شده از آثار استاد کریم محمود حقیقی
(احکام و آموزش نماز) مطابق با فتاوی حضرت امام خمینی علیه السلام

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۱
لیتوگرافی، چاپ: تیزهوش، باقری
تعداد: ۱۰۰/۰۰۰ نسخه
همه حقوق برای ناشر محفوظ است

رایگان
شابک: ۹۶۴-۷۲۰۸-۱۵-۴ ۹۶۴-۷۲۰۸-۱۵-۴
ISBN : 964 - 7208 - 15 - 4

مراکز پخش
ادارات فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان‌های فارس
نمایندگی‌های ستاد اقامه نماز فارس

فهرست نماز و نیاز

۹ مقدمه
۱۹ صلاة الخاشعين
۲۳ نماز خوب کدام است؟
۳۱ چه کنیم تا نمازی نیکو داشته باشیم؟
۳۹ نوافل نماز شب
۴۹ مصاحبه‌ای با خواجه حافظ
۵۹ نماز بی حضور تو

فهرست احکام و آموزش نماز

۶۷ نمازهای واجب
۶۸ خلاصه نمازهای واجب
۶۹ مقدمات نماز
۷۰ ۱ - طهارت
۷۰ الف - وضو
۷۰ شرایط صحت وضو:
۷۳ خلاصه شرایط صحت وضو
۷۴ ترتیب و واجبات وضو
۷۶ خلاصه واجبات وضو
۷۶ وضوی ارتماسی
۷۷ وضوی جبیره
۷۷ مبطلات وضو
۷۸ شکایات در وضو
۷۹ ب - غسل جنابت
۷۹ انواع غسل:
۸۰ ج - تیمم

۸۳	۲- شرایط مکان نمازگزار
۸۳	۳- شرایط لباس نمازگزار
۸۳	۴- پوشانیدن عورت
۸۵	احکام نماز در صورت نجس بودن بدن و لباس:
۸۶	۵- وقت شناسی
۸۶	وقت های نماز های یومیه عبارتند از:
۸۸	۶- قبله شناسی
۸۹	واجبات نماز
۹۱	ارکان نماز
۹۲	خلاصه واجبات نماز
۹۲	اذان
۹۳	ترتیب اذان
۹۴	ترتیب اقامه
۹۴	اقامه
۹۴	مستحبات اذان
۹۵	ترتیب خواندن نماز
۹۵	۱- تکبیرة الاحرام
۹۶	۲- خواندن سوره حمد
۹۶	۳- خواندن سوره
۹۷	۴- رکوع
۹۷	۵- سجود
۹۸	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است:
۱۰۰	۶- تشهد
۱۰۰	۷- سلام
۱۰۱	نماز های بیشتر از دو رکعت
۱۰۳	مبطلات نماز

مقدمه

مقدمه

ای هم سفره ره بس دراز، و در میان راه بازار کسب بسته و آب و آبدانی نی.
باید که تا بازار رونق دارد، توشه برگیری که بی زاد، راه طی کردن پس درد آور و بی آب ماندن بس حسرت بار است.
دانی که عاشق را هیچ لذت چون قرب معشوق نیست. اگر سر او دارای بسم الله که در خانه باز است و معشوق بی نیاز، ولی نیاز تو داند؛ از این رو در انتظار تو بر در فضل و کرم نشسته.
در راه وصال هر سجده، گامی است و هر ذکر پیامی. هر نمازی نیازی و هر د عارازی. سفره ها گسترده اند؛ در انتظار گدایند؛ اینجا گدا طلبند. تو اگر بر دست در می نداری هنوزت دمی هست؛ با این دم، درم ها کسب توان کرد. گفتمت سجده ها گام هاست اگر رهروی.
در این دار، ناهماهنگی مکن که تمام اجزاء عالم وجود در پیشگاه با عظمتش به سجده در آیند تو چون از این کار سربازنی؟!!

«ألم تر أنّ الله يسجد له من في السموات و من في الأرض و الشمس و القمر و النجوم و الجبال و الشجر و الدوابّ و كثير من الناس و كثير حق عليه العذاب»^(۱)

در این سرای آنان ره یابند که اهل عبودیت باشند چه فرمود:

«ان الذين عند ربك لا يستكبرون عن عبادته و يسبحونه و له يسجدون»^(۲)

اگر امروز از عبادت پروردگار سرباز زنی چه دانی که فرصت دیگر داری؟!

ای عزیز، کار امروز را از امروز خواسته‌اند که روز بی کار نیست؛ تو به انتظار فردا چه نشینی؟ که یا آن را نبینی و یا اگر آید خود کار و باری دیگر دارد. و از این رو پیامبرت ﷺ فرمود:

«آفة العبادة الفترة».

«آفت عبادت سستی کردن است».

نکند خوابت برد و دمی بیدار شوی که بینی کار از کار گذشت و کوس رحلت کوفته و کاروان آماده حرکت و تو را توان ماندن نیست.

از عمر گذشته جز گناهی بنماند

در دل به جواز حسرت و آهی بنماند

تا خر من عمر بود من خفته بدم

بیدار کنون شدم که گاهی بنماند

۱- تو با اینان نمی‌خواهی هم آهنگی کنی؟ جهان هستی برای تو ساز دیگر نزند. آهنگ ساجدین است.

۲- به راستی که آنان که نزد پروردگارت هستند از پرستش او سر نمی‌کشند و تسبیح کنندگان و سجده کنندگان اویند.

(بابا فضل)

تو اگر ارادتی با ائمه اطهار علیهم السلام داری کار و فعال ایشان را اسوه زندگانی ساز؛ نمازشان، ذکرشان، معرفتشان و همه کردار ایشان.

عمر و بن ابی المقدام گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود:
 «من و پدرم از خانه بیرون شدیم، تا چون به در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله میانه قبر و منبر رسیدیم، گروهی از شیعه را در آنجا یافتیم. پدرم به آنها سلام کرد سپس فرمود: راستی به خدا سوگند که من بوی شما و بوی جان شما را دوست دارم. پس شما هم مرا در این باره به پارسایی و کوشش در راه خدا کمک کنید و بدانید که به ولایت ما نتوان رسید جز به پارسایی و کوشش و هر که از شما پیرو بنده خدایی باشد باید کردار او را داشته باشد».

و بدان که هدف در عبادت باید معین باشد تو به فرمایش علی علیه السلام اگر عاشق جوی شیر و لباس حریر و سایه طوبی و دلجویی حورالعینی و عبادتت به خاطر آنهاست، سر تجارت داری و اگر از ترس آتش قهر خدا و عذاب جهنم سر به سجده می نهی، فرمان برداریت طاعت غلامان است، که از ترس مولا به خدمت گرایند و اگر عبادتت به خاطر قرب و عشق و محبت اوست، عبادتت، عبادت آزادگان و محبان است
سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض

به هوای سر کوی تو برفت از یادم

(حافظ)

حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می فرماید:

«بهترین مردمان کسی است که عاشق عبادت شده باشد و دست به گردن آن درآورده است و عاشقانه اش در بر گرفته و عشق بندگی در دلش جای گرفته و

به جمیع اعضاء و جوارح مباشر آن باشد».

روزی اگر روزه نگشایی دست و پای و چشم و گوش تو از کار به تدریج درآینده، هیچ کدام را در ضعف و گرسنگی حالتی و توانی نیست؛ دائم که این را با تجربه یافته باشی. حال بیندیش که جان تو را نیز غذایی است و آن غذا عبادت، که نورش دهد و توانش بخشد و راه رجوع به حق تعالی را براو آسان کند. پس ترک عبادت نه ترک بلکه مرگ جان و دل است. ندیدی که خداوند به پیامبرش در این باره فرمود:

«ما أنت بمسمع من في القبور».

«و نیستی تو شنونده خفتگان در قبرها را».

و این مردگان در قبر خفته، زندگانی بی طاعت اند، که هرگز حیات معنوی نبینند. حیات حقیقی از آن بندگانی است که جز رضای او هدفی ندارند؛ مقیم کوی اویند و سرمست بوی او؛ مادام در او نگرند و او جویند و او خواهند و این ادا را نشان عبادت و بندگی است.
صادق آل محمد، جعفر بن محمد علیه السلام می فرماید که:
خدا به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد که:

«ای پسر عمران دروغ می گوید کسی که گمان می برد که مرا دوست می دارد و چون شب شد همه شب به خواب می رود و از من غافل می گردد. آخر نه هر دوستی را آرزوی خلوت با محبوب است؟ ای موسی، من بر احوال دوستداران خویش مطلعم، نظر لطفم به سوی ایشان است چون شب پرده ظلمت بر عالم برافکنند من دیده دل ایشان را می گشایم. با من آن گونه نجوی می کنند که گویی روبروی ایشانم. ای پسر عمران، در دل خشوع آور و بدن خویش را برای من شکسته و خاضع گردان؛ در تیرگی شب از چشمان، اشک ریز و مرا بخوان که

بسیار با تو نزدیکم».

و برای نیاز جان و حیات دل، عبادت باید نمود که روزی که بی یاد او سر آید، باد فنا بر دل اندر آید، به خدای سوگند که اگر این تشنگان سعادت می دانستند که آب حیات در انس محبوب است، یک دم از سر کوی او بر نمی خاستند و اگر پادشاهان ملک دنیا می دانستند که سلطنت آدمی در کجاست ادهم وار بر تخت سلطنت لگد می زدند.

امید خواجگیم بود بندگی تو کردم هوای سلطنتم بود خدمت تو گزیدم

(حافظ)

مولی الموحدين، امير المؤمنين علیؑ می فرماید:

«از ترس آتش، نپرستیدم و به طمع بهشت نیایش نکردم؛ تو را شایسته

پرستش دیدم و عبادت تو کردم».

و این سخن بر تو روشن نمود که این خدا نیست که محتاج عبادت تو است، این تویی که ناچاری برای پرورش تن راه نانوایی و بقالی و قصابی گیری و برای قوت جان ره به کوی او سپری و در زنجیر بندگی او آویزی.

خوشا آنون که سودای تو دیرند که سر پیوسته در پای تو دیرند

به دل دیرم تمنای کسانی که اندر دل تمنای تو دیرند

(باباطاهر)

دانی که چون سر عبادت «رحمان» نبود، عزم زیارت شیطان است و راهی در میانه نه و تو در الست خود قول دادی که عبادت شیطان نکنی.

«ألم أعهد اليكم يا بني آدم أن لاتعبدوا الشيطان الله لكم عدو»

مبین»^(۱).

«آیا پیمان نبستم با شما ای بنی آدم که شیطان را نپرستید چه او شما را دشمنی است آشکار».

ای وای بر آنکه در گلزار، خار چیند و در جنب رحمان شیطان گزیند.

«أَفْ لَكُمْ و لِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^(۲).

«أف بر شما و آنچه از غیر او می پرستید! آیا در نمی یابید؟!».

رسول اکرم ﷺ روزی با ابوذر رضی الله عنه چنین سفارش کرد: تو نیز اگر سفارش رسول را خواهی در کنار او بنشین و از زبان او بشنو؛ فرمود:

«وصیت می کنم تو را به تقوی و پرهیز کاری؛ زیرا آن اصل تمام امور است.

ابوذر گفت: زیاده بفرما؛ بر تو باد به خواندن قرآن کریم و ذکر پروردگار، اگر

چنین کنی در آسمانها تو را یاد کنند و در زمین قلبت نورانی شود. ابوذر گفت:

زیاده بفرما؛ فرمود: جهاد کن، که جهاد رهبانیت امت من است؛ لب فروبند

مگر در سخن خیر؛ پس اگر چنین کنی شیطان از تو دور گردد. پرهیز از خنده

بسیار زیرا قلب را می میراند و نور چهره را می برد؛ همه دم در مادیات نظر به

پایین تر از خود کن تا غم دنیا نخوری. با رحم، درآمیز هر چند از تو ایشان

ببرند، دعوت مساکین اجابت فرما و همنشینی خود را با آنها زیاده نما و در راه

خدا از ملامت ملامت گر مهراست».

و وقتی آدمی بداند که هدف از آفرینش او شناخت و معرفت ذات

باری تعالی است و عبادت خالصانه به درگاه او، به هر سوی جز عبادت

آن ذات رو کند از ساحت مقدسش به دور و از خط هدف خارج گردیده.

۱- سوره یس، آیه ۶۰.

۲- سوره انبیاء، آیه ۶۷.

«و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»^(۱).

«و نیافرديم جن و انس را مگر برای پرستش».

و در این آیت نگر که محبوب بعد از معرفی خود تو را بر سفره قرب دعوت کند و خواهد که یادش کنی و بانماز بد و نزدیکی جویی هر چند خطاب به موسی عَلَيْهِ السَّلَام است.

«اننى انا الله لاله الا انا فاعبدنى و اقم الصلوه لذكرى»^(۲).

«به راستی که من خدایم و نیست خدایی جز من، پس پرست مرا و نماز را بر پای دار برای ذکرم».

تا نینداری که عبادت فقط سجاده نشینی و گوشه گیری و ذکر و از خلق بریدن است در بحث نیت با تو گفتم که تو اگر نیت راست داری و برای خدا زندگی کنی و جهان بینیت جهان بینی خدایی باشد آمد و رفت، خور و خواب و کار و بار تو همه عبادت است.

بکوش تا خلوصی در نیت یابی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«نصف عبادت تهیه روزی حلال است، تو چون به قصد تحصیل معاش خود و زن و فرزند از خانه بدرآیی تا بدانجا بازآیی، همه در حال عبادت باشی».

تا این سخن مقبول حضورت افتد ای هم سفر بر این احادیث توجه نما:

اما جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

«به ادای واجبات و بجا آوردن سنتهای الهی مداومت نما؛ که در زندگی

۱- سوره ذاریات، آیه ۵۷.

۲- سوره طه، آیه ۱۵.

هدف اصلی آنهاست؛ پس هر آن کس آنها را بجا آورد و حق آنها را نیکو ادا کند به حقیقت وظیفه رسیده است و به راستی بهترین عبادت آن است که آدمی را به امن و امان نزدیک کند و از آفات به دور باشد؛ خالصانه و مداوم باشد، هر چند اندک بود.

بلی تو اگر واجبات و سنن دینی خود را خالصانه انجام دهی عابدی و برحذر باش که بر بساط پادشاهی او قدم ننهی بجز با حالت خواری و فقر و ترس و تعظیم ذاتش؛ و بیبرای حرکات را از ریا و باطن خود را از سخت دلی؛ چه پیامبر ﷺ فرمود: نمازگزار با خدا نجوی دارد؛ پس بر آن کس که بر راز دلت آگاه بوده و دانای نجوایت و باطنت می باشد شرم نما؛ و در عبادت یقین کن که او تو را می بیند و به سوی خود می خواند.^(۱)

سعی کن همیشه در هنگام عبادت شاداب و شایق باشی و با اکراه به عبادت بر مخیز، نفست را در عبادت خسته مساز؛ از کاری به کاری دیگر درآی تا یکنواختی تو را رنجه ندارد.

حضرت باقرالعلوم علیه السلام می فرماید که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«این دین محکم است؛ به آرامی در آن درآیید و عبادت خدا را با بندگانش به زور تحمیل نکنید، تا چون شتر سوار تندرو، مرکب کش نباشید، آن که نه به منزل رسد و نه مرکب را به جا گذارد.»

و نیز امام صادق علیه السلام فرماید:

«پدرم در طواف بر من بگذشت، من جوانی نورس بودم و در عبادت کوشش می کردم؛ مرا دید که عرق می ریزم به من فرمود: ای جعفر، ای پسر

جانم به راستی چون خدا بنده‌ای را دوست دارد او را به بهشت می‌برد و از او به اندک عبادتی راضی است».

پس در عبادت تا آنجا روی آور که نفس تاب تحمل آن را داشته باشد و از کارنمائی؛ که اگر از کار و بار دنیا و واجبات آن بازماندی، گونه دیگر در تو درآویزد و یکسره از کارت اندازد.

تا عشق درآید، چون عشق درآمد رنج خستگی سرآمد و هر کار جز کار او تو را رنجه کند و هر یاد جز یاد او تو را اکراه باشد.

صلاة الخاشعين

خوانده‌ای که این ره طی نشود جز در سایه عبودیت و بندگی، چه بنده‌ای را که بندگی باید، مولایی کار اوست. با تو نمی‌خواهم بگویم نماز برخوان که بحمدالله کار تو از آن گذشته است. اینجا می‌خواهم بگویم نماز را نیاز بندگی دان نه ناز مولایی؛ که تو سر تا پا نیازی و او همه وجودش غنا. دانی که نیازمند جز به ناز «غنی» ننازد و جز به عشق «مولا» نبازد.

نیازمندان را گونه‌ها بینی آنکه می‌گوید: گرسنه‌ام، هزاران نعمت از چشم و گوش، زبان و سایر اندام او را دربر گرفته، و آنکه نیاز به آب و یا مسکن و یا زوج و یا علم دارد نیز چنین دان، ولی بازگویی، من و توی مخلوق در برابر خالق چه داریم؟ نسبت ما با او نسبت عدم است به وجود، نسبت سلب است با ایجاب.

نیستی با هست چون خیزد زجای؟ نا خدا چونست در پیش خدای؟
که تو حتی آمدنت به درگاه با قدرت اوست، مگر نه این است که هر

روز در هر نماز گویی «بحول الله و قوته اقوم واقعد» که نشست و برخاست جز با قدرت او نتوانی. بکوش تا در هر نماز این معرفت را آماده کنی پس تکبیر گویی که حضرت زین العابدین امام سجاده علیه السلام فرمود:

«مولای یا مولای انت الحی و انا المیت و هل یرحم المیت الا الحی». و نینداری که امام مگر آینده را اراده فرموده؛ که این مرگ، مرگ کنونی است که تو خود به پای خود جز عدم نیستی، و حیات تو حیات اوست. چون این بدانی گونه دیگر در نماز در آیی که فقیر چون از فقر خود آگهی دارد جز خضوع و خشوع عرش جاره نبود که صفت اول ایمان را «خشوع در نماز» دانست.

«قد افلح المؤمنون. الذین هم فی صلاتهم خاشعون»^(۱).

«به راستی که رستگار شدند گروندگان. آنان که در نماز خشوع دارند». و چون تو اهل خشوع گردی این نماز قوت جانت شود و بی آن زندگی نتوانی که شادی دلت و فرح قلبت در یاد خدای و نماز بود و گران جانی با آن نکنی بل وقت نماز را انتظاربری.

«واستعینوا بالصبر والصلوة وانها لکبیرة الا علی الخاشعین»^(۲).

«چنگ زنید به نماز و شکیبایی که این دو گران آمد مگر بر خاشعین».

خوشا نماز و نیاز کسی که از سر سوز

بآب دیده و خون جگر طهارت کرد

(حافظ)

۱- سوره مؤمنون، آیه‌های ۲ و ۳.

۲- سوره بقره، آیه ۴۵.

و مباش از آنان که خدا در حقشان فرمود:

«و اذا قاموا الى الصلوة قاموا كسالى»^(۱).

«و با سنگینی به نماز بر می خیزند

گاه برای رفع مسؤولیت به دیدن شخصی رفته‌ای، حتماً در راه با اکراه گام برداری و چون او را بینی در دل بدگویی؛ ولی لبخندی مصنوعی و ساختگی بر لب آری و به اولین فرصت برخیزی و جانان را از دیدار برهانی.

و نیز شاید تو را آمده باشد که مدتها در انتظار مقدم یاری بودن و چون خبر از دیدار رسد، سر از پا شناسی؛ در سینه، قلبت به تک و تاب افتد؛ مرغ دل در قفس، سینه خود را به چوبه قفس کوبد، شاید راهی از سویی به کویش برد؛ و سر در مقدمش بنهد و در لقای دوست جان بازد. بازنگر تا تو را در نماز که لقای اوست حال چو نیست؟ نشنیدی که محمد ﷺ جز با او گرانجانی می‌کرد و به هر چه جز از محبوب در می‌آمیخت با اکراه بود و چون وقت نماز می‌رسید، می‌فرمود: «ارحنا یا بلال».

نجاتم ده مؤذن تا نثارش جهان خود سازم

رهایم کن ز عالم تا دمی با او بپردازم

نه جنت را بود نازی، نه حوران راست طنازی

اگر توفیق وصل آید بر آن بالم، بدان نازم

(مؤلف)

از خوان نماز اگر نعیم نبری و در این سرای اگر محبوب نبینی زهی

شقاوت و بدبختی؛ از معصوم رسیده است که خشوع در نماز این است که چشم به زیر اندازی و تمام توجهت به نماز بود؛ ولی آن خشوع که از دل به اندام رسد، نه اندام، تظاهر کند و دل از آن خبر نداشته باشد.

خاتم الانبیاء محمد مصطفی ﷺ می فرماید:

«به خدا پناه برید از «خشوع نفاق» پرسیدند خشوع نفاق چیست؟ فرمود

آنکه ظاهر بدن خاشع بود ولی در قلب خشوعی نبود».

و نیز آمده است که مردی در نماز با ریشش بازی می کرد

رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر این مرد در دل خاضع بود بدنش هم بدان

می گروید».

نماز خوب کدام است؟

خواهی که بدانی چه نمازی خوب و کامل است؟
ای عزیز چون شرایط اصلی نماز که طهارت بدن و جامه و حلال
بودن جامه و محل و حلیت خوارک را رعایت نمودی، اکنون بر باطن
نماز شو و از پیشوایت صادق آل محمد علیهم السلام این برنامه را یادگیر؛ او
می فرماید:

« چون جهت نماز رو به قبله آوری دنیا و آنچه در اوست و خلق و آنچه با
آن است فراموش نما؛ و دلت را از هر گرایش که تو را از یاد خدا به خود
مشغول کند آزاد ساز؛ و در درون خویش بر عظمت و جلال خداوند عزوجل
بنگر و یاد کن، که هم اکنون در پیشگاه او ایستاده‌ای.

در نماز بر دوگام بیم و امید درنگ کن و چون تکبیر گویی آنچه در زمین و
آسمان است باید به کوچکی گراید؛ چه خدای تعالی چون بر دل آن بنده که
تکبیر بی حقیقت گوید، آگهی یابد؛ گوید: ای دروغگو می خواهی مرا فریب
دهی به عزت و جلالم سوگند که شیرینی یادم را بر تو حرام کردم و در راه قرب

بر تو پرده افکندم و نشاط مناجاتم از تو باز گرفتم و بدان که خداوند نیازی به عبادت تو ندارد و از تویی نیاز است، هم از دعا و هم از نمازت بلکه بافضل و کرمش دعوت به نماز و دعا فرموده تا بر تو ترحم کند و از عقوبت ترمزد باز دارد و نسیم رحمت گوارایش بر تو بوزاند و بر راه خشنودیش رهنمون گردد و در آموزش بر تو گشاید و اگر خداوند در تمام عالم‌ها چندین برابر این به جاودانگی مخلوق داشت کفر و عبادت آنها برای او یکسان بود و بنابر این درخواست عبادت از خلق جز برای کرم به ایشان و نمود قدرتش چیزی نبود. پس در «پوشش حیا» و «رداء عجز» درآی و از روی اخلاص به درگاه با عظمتش پناه بر تا از فواید ربوبیش بهره‌مند گردی و بتوانی از او یاری طلبی و به او پناهبری»^(۱).

ای عزیز چه بسا با رکعتی نماز خاشعانه کارت سازگردد و خدایت بنده نواز.

چون چنین است، شیطان از هیچ در همچون در نماز در نیاید که چون به نماز برخیزی لشکرش در کار جنگ با تو در آیند؛ چه سوگند یاد کرده که مانع سجده تو شود و از بندگیت دور نماید، پس زنهار که این مقام، مقام جنگ با شیطان است. تا بدانی که چون به نماز برخیزی چندین بار عاجزانه از شیطان به درگاه با عظمتش پناه بر وگرنه نمازت آن نماز، که به درگاه همه رو داری جز به بارگاه او
غیر از خدا که هرگز در فکر آن نبودی

هر چیز کز تو گم شد وقت نماز پیداست

ای عزیز اگر کلید جامه دانی را گم کنی ساعت‌ها به کاوشش پردازی،

۱ - مصباح الشریعه.

و تا آن را نیابی از اندیشه‌اش نتوانی آسود. تو جان و جانان خویش گم کردی، چون است که حتی در آن دم که به رسم نماز اندامت با خدای در کار آید دلت به دنبال گمشده دیگر است؟ پاک از دست داده برخاک نگری! کس رها کرده بر ناکس درآیی! در برابر یار بر مار اندیشی؛ جان واپس زده در فکر خوانی، دل را پشت کرده به گل روی آوری.

چه نماز باشد آن را که تو در خیال باشی؟!

تو صنم نمی‌گذاری که مرا نماز باشد؟

(سعدی)

و این صنم را چه غم که تو از یار حقیقی بازمانی و با او به نیازپردازی چه این خود شیطان بود که تمنایش بود، و با تو از این راه در کار آمد.

روی به محراب نهادن چه سود؟ دل به بخارا و بتان طراز
ایزد ما و سوسه عاشقی از تو پذیرد نپذیرد نماز

(فرخی)

در آن سرای که همه در تسبیح و سجوداند، نشاید تو را که روی از
منعم و خالق و رب خویش بگردانی و به نعمت خوار و مخلوق و مربوب
نگری! نشنیدی که فرمود:

«المتر ان الله یسبح له من فی السموات والارض والطیر صافات کل

قد علم صلاته و تسبیحه والله علیم بما یفعلون»^(۱)

«آیا ندیدی که تسبیح می‌کنند مر او را هر که در آسمانها و زمین است و
پرندگان بال‌گشاینده در آسمان همه می‌دانند نمازشان و تسبیحشان را و خدا
بدانچه می‌کنید داناست».

گویی آن قدر صنم هست که فکر یاسمن نیست، ای صنمت بر باد، اینجا گلزار است؛ یا سمن را در یاب تا مشام جانت عطر محبوب شنود؛ و بویی تو را به کویی رساند.

هر بامداد که مؤذن ندای «حی علی الفلاح» سر دهد نسیم از شمیم بامداد عطر او دارد با آن بگو.

صباتو نکهت آن زلف مشکبوداری به یادگار بمانی که بوی او داری
(حافظ)

این دم صبحگاهی دمی پر قیمت و یادی غنیمت است. مباد همچون سگان در خواب باشی که اینان شب تا به صبح پاس داشتند و هم اکنون در خواب.

به غنمیت شمر ای دوست دم عیسی صبح

تا دل مرده مگر زنده کنی کاین دم از او است

(سعدی)

باز در آیین نماز سخنی از جعفر بن محمد الصادق ع بشنو:

«بنده خدا رکوعی از روی حقیقت انجام ندهد جز اینکه خداوند زینتش دهد به نور خویش و بر او سایه‌های کبریایی خود افکند و لباس صفات خود بر او پوشاند، رکوع، اظهار ادب و سجده، قرب به اوست؛ پس کسی که رعایت ادب ننماید شایسته قرب نمی‌باشد.

پس رکوعت رکوع خاضعانه باشد خداوند عزوجل راه در برابرش ذلیل و در سلطنتش عظیم بیند و با تمام اندام و جوارح در برابرش خشوع داشته باشد و هر چه در چنین رکوعی غفلتش رباید از صف راکعین حقیقی عقب ماند».

و نیز از ایشان روایت است که:

«ربیع بن حیثم رضی الله عنه شب را با یک رکوع به پایان می آورد و در بامداد آهی از سوی دل بر می کشید که ای خداوند رکوع کنندگان حقیقی بر من سبقت گرفتند و من واپس مانده‌ام».

سیر آمده‌ای ز خویشتن می باید بر خاسته‌ای زجان و تن می باید
در هر کاری هزار بند افزون است در دور جهان بند شکن می باید

(ابویکر بجللی)

و نیز سعی نما که در قنوت عاجزانه حاجات خود را از قاضی الحاجات بخواهی و هر چه توانی قنوت را ادامه ده.

ابوذر گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: چه نمازی افضل است؟ فرمود: «آن نماز که قنوتش طولانی تر باشد».

و نیز از معصوم پرسیدند که: دو نفر با هم در یک کیفیت نماز شروع می کنند و با هم سلام می دهند یکی در رکوع و سجود بیشتر توقف کرده و دیگری در قنوت نماز، کدام افضل است؟ فرمودند: «نماز آن کس که در قنوت درنگ بیشتر داشته باشد».

پس بدان ای عزیز که خدا دوست دارد بنده حاجتمند را که از او بخواهد؛ بگو: خدایا تو روا کننده حاجاتی، گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟

و بدانکه اغلب مراجع محترم نیز اجازه داده اند که قنوت را به هر زبان که بخواهی بخوانی؛ تو اگر اهل تقلید آن مراجع باشی می توانی بازبان فارسی با خدا در قنوت راز و نیاز نمایی و بر این درگاه گدایی کنی.

تو در معاشرت دوستان و آشنایان کمتر اتفاق افتد که با ایشان بنشین

و گفتگو نمایی و حواست بجای دیگر باشد؛ چگونه می پذیری که با خدای از در مکالمه درآمدی و رو به درگاهش آوردی و در این حال روی دل بجای دیگر باشد؟

«فویل للمطلین. الذین هم عن صلاتهم ساهون»^(۱).

«و ای بر نمازگزان؛ که از نماز خود بی خبرند».

و جا دارد که آدمی قبل از هر نماز به این حدیث رسول خدا ﷺ توجه فرماید که:

«خدای را چنان عبادت کن که گویی او را می بینی چه اگر تو او را نمی بینی او مسمماً تو را می بیند».

و نیز از حضرت ختمی مرتبت - علیه آلف التحیة و التناء - روایت شده است که:

«چون بنده مومن بر نماز ایستد، خدای تعالی براو نظر می افکند تا پایان نماز، و روحمش بر او سایه اندازد از فراز سرش تا افق آسمان و فرشتگان بگردش درآیند. و خداوند فرشته ای بر او موکل کند که به او گوید ای نماز گزار اگر بدانی نظر که با تو است و با که مناجات می کنی هرگز توجه به غیر نمایی و از این جای برنخیزی».

و دانی که نظر خدای و رحمت او با تو چه کند؟ این آیت خوانده ای که فرمود:

«فانظر الی آثار رحمت الله کیف یحی الارض بعد موتها»^(۲).

«پس بنگر به سوی آثار رحمت خدا که چگونه زمین را بعد از مرگش زنده

۱- سوره ماعون، آیه ۵ و ۶.

۲- سوره روم، آیه ۵۰.

کند».

رحمتش آن کند که بازمین مرده کرد و فرمود این اثر رحمت اوست؛ با دل تو صد چندان نماید چه آنچه را بالقوه در خاک است در دل تو هزار چندان است.

در درون داری تو صدها گلستان	که برون نادیده‌ای یک لاله زآن
گلستان وجد دل بس پر بهاست	جلوه‌ای زانوار اسرار خداست
گر زند بر ساز تو زخمی نگار	صد ترانه در درون آید بکار
آن کجا که شاخه‌ای در گل بود	وین کجا که گلبنش در دل بود

(مؤلف)

امام باقر علیه السلام می فرمود که: «حضرت علی به الحسین علیه السلام چون به نماز می ایستاد رنگش متغیر می گردید و سر از سجده بر نمی داشت جز اینکه عرق از چهره اش سرازیر بود و همانند چوب خشکی بود که جز بادش نجنباند».

از رکوع و تکبیر جملا تی از امامت بر قلم رفت؛ باش تا این سخن را با بیان شیرین معصوم درباره سجده پایان برم.
امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

«اگر سر به سجده‌ای واقعی بر خاک نهی، خدایت زیانکار نکند ولو در عمر یکبار چنین سجده رفته باشی؛ و هر آن کس که در حال سجده از یاد خدا غافل باشد، همانند کسی است که می خواهد خویشتن را فریب دهد؛ چه در آن حال غافل از چیزی است که سعادت زندگی و راحتی مرگ در آن است.

هر آن کس در سجده تقریبش به خداوند خالصانه باشد از خداوند دور نمی شود. همچنان که کسی که به واسطه تعلق خاطرش در سجده به غیر واسائه

ادب به ساحت کبریایی او هرگز به خداوند نزدیک نخواهد شد. پس سجودی خاضعانه و باخواری به درگاهش نما، همچون سجود کسی که از خاک زیر کفش مردم و نطفه‌ای که همه‌اش پلید می‌دانند، آفریده شده؛ قبلاً چیزی نبود و هم اکنون رنگ هستی یافته.

و به راستی خداوند سجود را برای تقرب بنده به خود قرار داد؛ هم باقلب و هم سر و هم روان.

پس هر آنکس بدو نزدیک شد از غیر او دور گردید. آیا به ظاهر نمی‌نگری که سجده زمانی درست درآید که آدمی از همه چیز بریده باشد و از هر چه دیدنی است، محجوب بماند؟ در باطن نیز اراده فرموده خداوند که دلش از ما سوای او بریده باشد.

پس هر آن کس در سجده در خاطر و تعلقش چیز دیگر باشد، به سوی او نزدیک می‌شود و از آنچه خداوند برایش اراده فرموده بود، بعید ماند و خود نیز فرمود: «خداوند برای مردم دو قلب در سینه‌اش نیافرید» و رسولش می‌فرماید: «خداوند چون محبت خالصانه خود را در دل بنده بیند و علاقه به رضای خود نکرد به او نزدیک شود و همه امور زندگانی او را به عهده گیرد؛ و چون در نمازش به غیر مشغول بیند او را از مسخره کنندگان داند و در دفتر زیانکاران نویسد».

چه کنیم تا نمازی نیکو داشته باشیم؟

حتماً با این مقدمات این آرزو در دلت آمده که توفیق نمازی نیکو و نیازی عاشقانه داشته باشی و می خواهی بدانی که چه باید کرد تا خشوع در نماز بیفزاید و تفرقه از بین برود.

برای این مقام دو گونه معالجه است گونه‌ای مربوط به ظاهر و گونه‌ای باطن و اما آنچه مربوط به بیرون و ظاهر است.

بدان که زمانی که گوش در کار و چشم در کار است دل نمی تواند در کار نباشد، جز برای خواص، تو می خواهی در اطاق نشیمن در کنار بچه‌ها و داد و فریاد شان و گاه سرو صدای رادیو و تلویزیون و گفتگوی اطرافیان نمازی جالب داشته باشی؟ زهی آرزوی باطل.

برای تهیه خلوت کده‌ای حتماً اطاق کوچکی در منزل به نام نماز خانه که قدما داشتند، تخصیص ده چه اگر همه اهل منزل نماز در این اطاق خوانند نورانیت مسجد یابد، و در این اطاق حرف دنیا و کار دنیا را ممنوع دار، فرش و لوازم دیگر، ساده و بی پیرایه باشد؛ از فرش منقش و

پرده منقش برای این اطاق بپرهیز.

جانماز و زیر پای، انگشتر عقیق، غیرو، شیشه عطر از مستحبات نماز است که همه زینت صلوة تو است. اگر عبایی بر دوش افکنی چه بهتر.

آنچه کراحت دارد این است که روبرویت درب ورودی باشد یا دری که به منظره تفرقه انگیز مواجهت کند، چراغ و بخاری روبرو منه، عکس جاندار در اطاق نماز کراحت دارد و خلاصه اطاق و در و دیوار آن را از هر عامل تفرقه بپیرای و تا حد مقدور اگر توانی نماز را در مسجد یا جماعت بیای دار! که آن را ثوابی صد چندان است و از اکثر این عوامل تفرقه برکنار و اما آنچه مربوط به باطن است؛ این بسی مشکل تر از رعایت ظاهر بود:

نخست باید دل از محتب دنیا پیراسته بود، که محال است با عشق و محبت به دنیا بتوانی عشقی به رب الارباب خود داشته باشی. در کتاب «تخلی» از این مقال با تو سخن رفت و دیگر نمی خواهم تکرار کنم. ظرف دل جای دو مظروف نیست.

«ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه»^(۱)

«خدا برای هیچ مردی در درونش دو قلب قرار نداد».

دیگر آنکه شغل و کارت را در تفرقه مبر، حسابت را یکجا کن که دلت صد جا در گروه مال نباشد. یک دله را یک دلبری باید؛ و از دلبران جز تفرقه نزاید. بنابر این در آنچه نیست به کسب و کار آدمی ناگزیر است دل

۱- سوره احزاب، آیه ۴.

رهین صد جا منما.

دیگر آنکه در نماز در «خط نوری» در آیی، گویی خط نوری چیست؟ خط نوری خطی است که در وقت نماز از جوانب عالم به سوی کعبه روان است؛ و اگر ملکوت می دیدی در می یافتی که در آن ساعات کعبه چگونه با این خط نوری بر سراسر عالم متصل است.

نماز در اول وقت را حساب دیگر است و تا سر حد امکان وقت نماز را رعایت نما که آن کس که نماز در بیگاه خواند اول اثرش آن بود که لذت مناجات با خدا از دلش برخیزد؛ وقتی مؤذن میگوید «حی علی خیر العمل» اگر به کار دیگر برداری خیر العمل تو آن است. هر کار و بار که تو راست کنار نه و مؤذن را لبیک گو و چه نیکو که دقایقی قابل از اذان بر کنار سجاده منتظر باشی تا اذن دخول به حرم کبریایی حق تعالی صادر شود و این کار را همیشه رعایت نما در هر نماز دقایقی به آرامش روی به قبله دست برزانو باش؛ خود را از هر فکر خالی کن، دل پریشان را شستشوی ده. با جاروب «لاله» همه افکار بیرون ریز تا «الاله» در آید و پس به نماز برخیز.

مستحب است قبل از تکبیر بگویی آنچه ابراهیم - علی نبینا و آله و علیه السلام - گفت آن زمانی که همه خدایان باطل را از دل بیرون ریخت.

«انّی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً و ما انا من المشرکین»^(۱)

«به راستی که من رو می کنم به سوی آن خدایی که پدید آورد آسمانها و زمین

را، حق گرایم و از مشرکین نیم».

عظمت آسمانها را نه من دانم و نه تو، باش تا چون تکبیر گویی برخاطر بگذرانی که «الله اکبر» در این رابطه چه معنی دارد؛ که چون عظمت مخلوق ندانیم عظمت خالق چون شناسیم؟! حال در برابر خدایی چنین عظیم به عبودیت ایستاده‌ای؛ و باز مستحب است که آن زمزمه که ابراهیم علیه السلام با خدای داشت تو با خدای خود داشته باشی و بگویی:

«قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین»^(۱).

«بگو به راستی که نماز من و روزه من و حیات و مرگم، همه مر خدای پروردگار دو جهان است».

پس با خویشتن تلقین کن نه مالک حیات و نه مرگ و نه دارایی خود هستم؛ حتی ضربان قلب و باز شدن ریه‌ام را خود در اختیار ندارم. ای عزیز! این بارگاه عزت است، آن عزت که او عزیز مطلق و من و تو ذلیل مطلق؛ او غنی بالذات و من و تو فقیر بالذات؛ او حی بالذات و من تو مرده بالذات؛ من کیم که در برابر او به عبادت ایستم و حمد او گویم و کلیم او باشم که پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود:

«اگر خواهی که خدا با تو سخن گوید قرآن بخوان و چون خواهی که تو با او سخن گویی دعا بخوان و اگر خواهی که هم او با تو گوید و هم از تو سخن شنود نماز خوان».

باری بر ساحل اقیانوس نشسته‌ای، معده تو از این آب چه گنج دارد؟ مثل اینکه بر مثل جناب عطار آمدم بگذار تا از زبان خودش سخن گویم

که در این عجز خود هم نمی‌دانم چه نویسم؛ شاید اگر هیچ نویسم تو خود بهتر دانی.

دیدند پشه بر لب دریا نشستہ بود

در فکر سر فکند بصد عجز و صد نوا

گفتند چیست حاجتت ای پشه ضعیف؟

گفت آنکه آب این همه دریا بود مرا

گفتند حوصله چو نداری مگوی این

گفتا به ناامیدی از او چون دهم رضا

عقلم هزار بار بروزی کند خموش

عشقم خموش می‌نکند یک نفس رها

(عطار)

و این مثال در تنگنای عبارت است که ملکوت و عالم معنی را الفاظ دیگر باید؛ که در هیچ فرهنگ تاکنون نیامده است؛ چه نه عظمت او به دریا ماند و نه ضعف ما به پشه که دریا مخلوق اوست و من و تو قدرت پشه را هم از خود نداریم. باری با علم بر این فقر به درگاه غنی روی نه و با او بگو از غنای خویشم بی نیازم ساز.

و حالت، حال گدایی باشد که در بارگاه سلطان بر او گشوده شد و هم اکنون در پیشگاه مالک الملوک ایستاده و از او حاجت خواهد. هم در درونش ادب بود هم در بیرون.

و شنیده‌ای که مردی چون از حضور سلطانی بازگشت پیراهن از تن برکند و کژدمی از جامه‌اش بیرون دوید و هشت جای او را نیش زده بود؛ گفتند: چه شد که بار اول جامه بنکندی و کژدم را رها نکردی؟ گفت:

با سلطان سخن می‌گفتم و این خلاف ادب بود و تا در حضور او بودم حتی درد را حسن نکردم؛ چون از حضور غافل شدم در دم بی تاب نمود. بلی این ادب حضور بنده ناتوانی است که نام پادشاهی بر او نهادند.

داستان پیکان کشیدن از پای مولای متقیان علیه السلام دانی که درد را در نماز حسن نکرد؛ آن دردی که در غیر نماز تابش نبود؛ این است، منزلت قرب و توجه؛ و دانم که شیطان تو را در نماز رها نکند؛ باید که در نماز مراقبت از دست ندهی؛ حالت حال جاروب بدستی باشد که تاباد، خاشاکی به صحن آورد زود بزدایی؛ هر فکر را، تا بدنالش صد فکر دیگر نیامده از بن برکنی.

و بهترین نماز در حالی بود که از خود هیچ نداشته باشی؛ قیام و رکوع و سجود را با خدا انجام دهی و آن معنی که در لفظ قیام گویی بر تو آشکار بود، که «بحول الله وقوته اقوم واقعد».

ای عزیز هر جا خود رود خدا آید و هر چند خود تو ضعیف تر خدای تو قوی تر و این مقام را در حین موت بدن همه دانند؛ بکوش تا تو این معرفت را در هر نماز حاصل کنی که اما صادق علیه السلام فرمود:

«نماز تمام و کامل نمی‌شود جز آنکه نمازگزار طهارتی فراگیر داشته باشد و تمامیتی در سر حد بلوغ؛ موضعش میان نومیدی و طمع و شکیبایی و بی‌تابی باشد. آن چنان که گویی نویدهای رحمت رحمن و وعده‌های عذاب همه برای او نازل شده؛ و چون بینی بر خاک نهد آن چنان نباشد که گویی رشته‌های پیوند با او را قطع کند؛ بلکه خود را در پیشگاه او ببند چه به بارگاه رحمت او راه یافته و چشم طمع به عطای او دوخته. چون چنین کند نمازش نمازی خواهد بود که او را از کارهای زشت و ناپسند باز دارد».

در چنین نمازی است که تو معنی «الصلوة معراج المؤمن» را دریابی و به بارگاه «قاب قوسین» رسی و همی دان که نماز همه، تعداد رکعاتش یکسان ولی نتیجه و کیفیتش بسیار تفاوت دارد. بر این حدیث بنگر که حبیب خدا ﷺ فرمود:

«دو نفر از امت من به نماز درآیند و رکوع و سجودشان یکی است و حال آنکه بین دو نماز تفاوت ره از زمین تا آسمان است!».

چو دست و روی بشویی و در نماز شوی

دل از دو کون بشو تا محل راز شوی

ز فرعها که در این بوستان گلی دارند

بدوز چشم نظر تا به اصل باز شوی

اگر نیاز به حضرت بری به یک نظرت

چنان کند که ز کونین بی نیاز شوی

(سیف فرغانی)

نوافل نماز شب

ای عزیز در فرقت به چند شکیبایی؟!

تو دم از عشق زدی، عاشقی را گویند: معشوق در بگشوده و عاشق را انتظار می برد؛ اگر عاشق یکدم در فراق توقف کند، در عشق ژاژ میخاید. هفده رکعت نماز را به هفده دقیقه توان خواند در شبانه روز؛ چنین ملاقاتی با خدا تو را کفایت کند؟

در روایت است که خداوند به موسی بن عمران عَلَيْهِ السَّلَامُ وحی فرمود که: «دروغ می گوید کسی که گمان می کند مرا دوست دارد و چون شب فرا می رسد از من غافل شده به خواب می رود. پس ای موسی برایم از دیده اشک ریز و در دل خاضع باش و سپس مرا در تاریکی های شب بخوان که نزدیک و پاسخ گویم خواهی یافت».

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمای: «شرافت مؤمن نماز شب خواندن

است».

بجان عزیزت سوگند که نبوده است هیچ پیامبری و ولی خدایی جز اینکه هر چه داشته از برکت شب خیزی بوده و وصل هر صاحب وصلتی، و قرب هر مقربی، و لقای هر صاحب لقای در سحر بوده؛ پس:
عاشقی را که چنین باده شب گیر دهند

کافر عشق بود گر نبود باده پرست

(حافظ)

و در اشعار خواجه شیرازی بیش از همه این نکته را تذکر داده است.
دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
بیخود از شعشه پرتو ذاتم کردند
باده از جام تجلی صفاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند
دانی بیخودی از پرتو ذات چه عالمی دارد؟ و یا تجلی صفات حق
تعالی با تو چه کند؟ دل می گوید هرچه دانی بگوی ولی عقلم مادام
خاموش دارد؛ باش تا این سخن را در کتاب «تجلی» انشاء الله با تو بازگو
کنم که فعلاً جای این مقال نی. پس از قرآن بشنو:

«تتجافی جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفاً و طمعاً و
مما رزقناهم ينفقون».^(۱)

«از خوابگاه پهلو تهی دارند، و از راه بیم و امید پروردگارشان را همی
خوانند و آنچه روزی داد یمشان همی بخشند».

۱ - سوره سجده، آیه ۱۷.

خمار شبانه باش که باده در سحر دهند، و نوش داوری سوخته جگر دهند. نشنیده‌ای آب حیات در ظلمات است؛ صیاد در ظلمت دام نهد و عاشق در تاریکی کام جوید، محبوب دام نهاده، و در گشاده، و در جام باده دارد، از باده دنیا دهان بشوی و این دعوت را لبیک بگویی.

آن باده انگوری مرامت عیسی را

وین باده منصوری مر ملت یاسین را

خم هاست از این باده خم هاست ز آن باده

تانشکنی آن خم را هرگز نچشی این را

این حالت اگر باشد اغلب بسحر باشد

آن را که براندازد مر بستر و بالین را

(مولوی)

اکنون وحی خداوند را با داوود پیامبر علیه السلام آن شیفته رهبر بشنو:

«ای داوود بر تو باد به استغفار در تاریکی شبانه تا سحرگاه. در سحرگاه نگاهی به آسمان برانداز و تسبیح من گوی و در یادم باش تا من نیز با تو باشم. ای داوود پرهیزگاران شب نخسبند، جز آنکه برای من نماز بگذارند؛ و روزشان با یاد من پایان رسد. بر چشم عارفان سرامه بیداری شب کشیده‌اند؛ قیام شبانه دارند و رضای مرا از این رهگذر جویند. شب خیزان، آنگاه که مردم در خوابند به خاطرش بر می‌خینند فرشتگان را گویم که برای ایشان استغفار گویند و بهشتم شیفته و دلداده آنهاست.»

اگر شب نبود رازهای دل با که می‌گشودم؟ و گناهان با که می‌نمودم؟
ای راز دلم هر شب با تو، ای محفل من هر شب با تو، به راستی که خلوت
با تو بهشت است و در بستر ماندن سحر چه زشت؟!

آنکس که تواند بامولای خویش راز چنین دارد! شرمنده اگر تا صبح سر بر بالین دارد! بیا بیا که اینجا جای عقده گشایی است نه جای خودنمایی است چه خودها همه خفته‌اند.

هزاران غم به دل اندو ته دیرم به سینه آتشی افروته دیرم
بیگ آه سحرگاه از دل تنگ هزاران مدعی را سوته دیرم

(باباطاهر)

عبدالله بن سنان گوید از امام صادق ع شنیدم که می فرمود:
«سه چیز افتخار مؤمن در دنیا و آخرت است؛ نماز سحرگاهان، نومید از آنچه در دست دیگران است؛ پیروی و دوستی او از ما خاندان محمد ص». (۱)
آن قدح باده که شب دهند جاودانه مستیت بخشد! و آن حیاتی که بر جانت رسد از نو هستیت بخشد!

«استجیبوا لله و للرسول اذا دعا کم لما یحییکم». (۲)

اجابت کنید مر خدا و رسو را چون خواند شمار را تازنده کند شما را». اگر شب نبود زندگانی تعب بود و حدیث عمر، جان بر لب بود. به روز هر چه از فرقت رنج آید، راز و نیاز شبانه گنج آید. جنجال روز بر سر عاشق سرسام آورد ولی انس با خلوت شبانه او را صدکام آورد. نشنیده‌ای که خداوند سبحان در صفات نیکان اینچنین فرمود:

«الصابرين و الصادقین و القانتین و المنفقین و المستغفرین

بالاسحار». (۳)

۱- روضه کافی.

۲- سوره انفال، آیه ۲۵.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۶.

«شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و بخشندگان و آمرزش خواهان سحرگاه».

و هم چنین فرمود:

«و بالاسحار هم یستغفرون»^(۱).

«و در سحرگاهان ایشان طلب آمرزش همی کنند».

خواهی بدانی مستغفرین در سحرگاهان که در این دو آیه وصفشان رسید کیانند؟ از معصوم بشنو.

در کتاب فقیه و خصال از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«کسی که در یک رکعت نماز وتر هفتاد بار بگوید «استغفرالله و اتوب الیه» در حالی که ایستاده باشد و بر این عمل تا گذشتن یکسال مداومت نماید خداوند او را در زمره مستغفرین بالاسحار بنویسد و معفرت الهی بر او واجب می‌گردد».

و در بسیاری از اخبار هفتاد بار استغفار در نماز وتر را از سنن رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند و نیز بر این خیر، دل بند.

در کافی از سلیمان بن خالد روایت کرده که از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

«اگر بخواهی تو را از ابواب خیر خیر دهم، روزه سپر از آتش دوزخ و صدقه از بین برنده خطایا و نماز در دل شب یاد آورنده خدا است؛ آنگاه آیه ۱۷ سوره سجده را قرائت فرمود».

و دانی که دوستان خاص را بر این خوان خوانند و محبان را بر این

۱ - سوره ذاریات، آیه ۱۸.

خلوت نشانند؛ آنان که راز و نیاز عاشقانه دانند و حدیث محبوب خوانند. ندیدی که این نماز برای همه مستحب و بر محمد ﷺ حبیب الله واجب بود که فرمودش:

«و من اللیل فتهجد به نافلة لك عسی ان یبعثک ربك مقاماً محموداً».

«و از شب پس بیدار شو به آن زبادی مر تو را شاید که جایز دهد پروردگار، به مقامی ستوده».

تو نیز اگر سر این مقام داری با پیشوایت درآی که او عاشق نماز شب بود. ابن جریر از مجاهد روایت می کند که گفت: وقتی رسول خدا بحث شب زنده داری می فرمود چشمانش پر از اشک می شد تا بدانجا که اشک از دیگانش فرو می ریخت و همی خواند: «تتجافی جنوبهم عن المضاجع» سحر دعوت از خواص است و هر بی سروپا را بر این بزم ره نیست. اگر توفیق تو را دست می دهد خدا را شکر گزار که توفیقت داند؛ چون سرآمرزشت دارند.

بایزید آمد شبی بیرون ز شهر	وز خروش خلق خالی دید دهر
ما هتایی بود بس عالم فروز	شب شده از پرتو آن همچو روز
آسمان پر انجم آراسته	هر یکی کار دگر را خاسته
شورش در وی پدید آمد به زور	گفت یارب در دلم افتاد شور
با چنین عزت که در گاه تراست	اینچنین خالی زمشتاقان چراست؟
هاتفی گفتش که ای حیران راه	هر کسی را راه ندهد پادشاه
عزت این در چنین کرد اقتضا	کز در ما دور ماند هرگدا!
سالها بردند مردان انتظار	تا یکی ره برد زایشان از هزار

(عطار)

در مجمع آمده است:

«هیچ حسنه‌ای نیست مگر آنکه ثوابی برای آن بیان شده، مگر نماز شب که خدای عزوجل ثوابی برای آن بیان نفرمود، به خاطر عظمتی که داشت همین قدر فرمود:

«فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قرّة اعين جزاء بما كانوا يعملون»^(۱).

«پس نمی‌داند هیچ کس آنچه پنهان کرده شده برایشان از آسایش دیدگان پاداشی به سبب آنچه کردند».

و نیز رب الرحمن بندگان خاص خویش را این گونه توصیف نمود که بر زمین به نرمی و آهستگی همی روند و چون مورد خطاب جاهلان قرار گیرند با سلامتی در می‌گذرند. و سپس فرمود:

«والذین یبیتون لربهم سجداً و قیاماً»^(۲).

«و آنان که در سجده و قیام برای پروردگارشان شب را به روز می‌آورند». و خود دانی سحر خیزی را چه لذت باشد. عاشق داند که خلوت با معشوق چه انس دارد و فرقت زده خواهد تا لذت وصال بداند. دست در دست من نه تا به گلزار شیخ شیراز سری زنیم و از شمیم عطرش دمی بیاساییم.

«باکاروانی همه شب رفته بودم و سحرگه در کنار بیشه‌ای خفته، شوریده‌ای با ما بود. یکدم نیارمید، چون صبح شد، او را گتم: این چه حالت بود؟ گفت: بلبلان را دیدم که بنالش درآمده بودند بر درخت؛ کبکان در کوه، غوکان در آب و بهایم در بیشه؛ حیفم آمد همه در تسبیح و من خاموش!

۱- سوره سجده، آیه ۱۸.

۲- سوره فرقان، آیه ۶۶.

دوش مرغی به صبح می‌نالید عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
 یکی از دوستان مخلص را مگر آواز من رسید به گوش
 گفت باور نداشتیم که تو را بانگ مرغی چنین کند مدهوش
 گفتم این شرط آدمیت نیست مرغ تسیح خوان و من خاموش
 و ابن مسعود روایتی دارد از رسول خدا ﷺ که فرمود:

«همین زیان مرد را بس که شب را به پایان برساند و دو رکعت نماز در آن
 نخواند و به یاد خدا نباشد تا صبح شود».

و نیز در وصیت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است که سه بار تکرار شده
 «علیکم بالصلوة اللیل» و رسول خدا - درود بر او - می‌فرمود: مگر
 نمی‌بینید نماز شب خوانان را چهره هایشان از همه زیباتر است، چه آنها
 شبها با خدای خود خوت می‌کنند و خداوند از نور خود جامه‌ای بر آنها
 می‌پوشاند.

در مهمانسرای دوستان چون وعده پس نخوانی و با شوق و لذت
 و انس به دیدار دوستان شتابی؛ چون است که این مهمانی محبوب حقیق
 را لبیک نگویی؟ و ره به کویش نجویی و شمیم عطر آگین و صالحش نبوی؟
 وعده مهمانیش را منکری پس ز مطبخ خاک و خاکستر بری
 اندکی صرفه بکن از خواب و خور ارمغان بهر ملاقاتش ببر
 شوقلیل النوم ممایه‌جعون باش در اسحار از یستغفرون
 اندکی جنبش بکن همچون جنین تا ببخشندت حواس نور بین
 وز جهانی چون رحم بیرون وری از زمین در عرصه واسع شوی

(مولوی)

در جمله احادث، مقامی مربنده را چون حدیث نافله ندیده‌ام که کام

تشنگان محبت را سیراب کند و در صحت آن هیچ شکی نیست، چون این حدیث از طرف عامه و خاصه رسیده است:

«لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَىٰ بِالنَّوَافِلِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ فَإِذَا أَحِبَّهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ»^(۱).

«بنده پیوسته به وسیله نوافل به من نزدیک می‌شود، تا دوستش دارم؛ وقتی دوستش داشتم گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود. چشمش می‌شوم که بدان می‌نگرد و زبانش می‌شوم که به آن سخن می‌گوید».

چه خواهی از این مقام فراتر؟ و این حدیث خود جای کتاب بحث دارد، که هنوز آمادگی بحث نداری باش تا در کتاب «تجلی» انشاء الله آمادگی آن مطلب بیابی.

هم اکنون صدای نفس را می‌شنوم که می‌گوید: «این بنده خدا شعر می‌گوید و ژاژ می‌خاید، من آنقدر گرفتاری دنیا و زندگی دارم که نماز واجب را به زور می‌خوانم؛ این بابا می‌گوید برای نماز سحر بیدار شو».

ای زمزمه نفس، زمزمه دیروز و امروز نیست، نفس همچون زنبور است که پروازش همه سرو صدا است. وی تو سرو کارت با خداست حدیث نفس چند شنوی؟ با او بگو اگر مرا به مجلس بز می‌خوانند که به ساعاتهای خوابم بسی در آن گذرد، هرگز برای شرکت در آن جنجال راه انداختی؟ و بسیار راضی هم بودی تو همیشه بامن سر جنگ داری و صلاح کار من ندانی. با یاد دوست، صدای نفس را بگیر و زمزمه او، در دل قطع کن شبها را زودتر به بستر رو و ساعاتی از سحر بیدار باش و بر

در خانه یار شبهای زمستان بسی بلند است.

«و من اللیل فاسجد له و سبح لیلا طویلا»^(۱)

«و از شب پس سجده کن او را و تسبیح گوی او را شب دراز».

قسمت اول شبهایت درچه گذرد؟ اگر بیهوده میگذرانی از آن بکاه و در آخر شب بیدار شو این راه و رسم بندگی است.

مصاحبه‌ای با خواجه حافظ

خواننده عزیز: اگر با دیوان حافظ سروکار داشته باشی دانی که یکی از مریدان سحر و اهل تهجد هم اوست. بفکر رسید برای تکمیل این کتاب چند قرن بعقب برگردیم و مصاحبه‌ای با این عزیز داشته باشیم. گفتندوی پای از شهر خود بیرون ننهاده اگر بخواهی او را ملاقات کنی به شیراز رو، دشت مرو دشت را پشت سر نهاده از میان کوه‌های سر بفلک کشیده گذشته به تنگ الله اکبر شیراز رسیدم، اینجا دره عمیقی است که سدی بر آن زده آبهای سیلابهای زمستانی جمع می‌شود و دشت مصلی شیراز از آن مشروب میگردد، از کنار کوه نیز جویبار دیگری میگردد که به رکن آباد مشهود است، این جویبار و دریاچه کوچکی که از برکت سد ایجاد شده منظره جالبی به مدخل شهر شیراز داده دوطرف مدخل شهر در کوه پایه‌ها، همه جا درخت‌ها سربفلک کشیده‌اند. از حافظ پرسیدم گفتند کمتر در خانه سکنی می‌گزینند، علاقه به آرامگاه خواجه زیاد دارد، بسا او را در همین حوالی زیر درختها بیابی. گفتم قبر خواجه کجاست؟

گفتند بالای سرت را نگاه کن در همین کوه پایه است. آنجا رفتیم، درویشی مقیم آرامگاه بود، جای با صفائی بود، آب رکنآباد از همین جا میگذشت از خواجه شمس الدین حافظ پرسیدم گفت: کمی بالاتر رو او معمولا در کنار همین جوی به مطالعه و عبادت پردازد، مکانهای خلوت را بهتر دوست دارد دنباله همین جوی را گرفته در زیر بید بنی که شیب کوهسار به جویبار زمزمه‌ای عارفانه داده بود مردی را دیدم به مطالعه مشغول است، رفتم جلو سلام کردم پرسیدم جناب خواجه شمس الدین حافظ شما بید گفت بلی: فرمایشی بود. گفتم کتابی در دست تالیف دارم بنام ساغر سحر، چون شما اهل سحر خیزی و عاشق قرآنید میل داشتم با سرکار مصاحبه‌ای داشته باشم چون خبر دارم که خوانندگان ما علاقه شدیدی با شعر شما دارند. گفت عجب! مگر مرا می‌شناسند؟ گفتم آری فعلا دور دور شماست گفت:

استاد غزل سعدیست نزد همه کس اما

دارد سخن حافظ طرز سخن خواجه

گفتم فعلا آن اندازه که اسم شما هست اسم آندونیست. گفت از این حرفها بگذر اگر سئوالی داری بپرس که من وقت برایم ارزشمند است. پرسیدم شما اغلب در دامن میگذرانید و حتی شینده‌ام بعضی شبها هم اینجا هستید. از این کار خسته نمیشوید؟ گفت

کنار آب و پای بیدو طبع شعرو یاری خوش

معاشر دلبری شیرین و ساقی گل‌عداری خوش

شب صحبت غنیمت دان و داد خوشدلی بستان

که مهتابی دلفروز است و طرف لاله‌زاری خوش

گفتم درباریان دوستدار شعر و مدیحه سرائی شما یند، اگر بآنجا روی
آورید کار و بادبھتری دارید.

گفت:

مرو بخانه ارباب بی مروت دھر

که گنج عاقبت اندر سرای خویشتن است

گفتم:

شنیدم که از نقره فرد دیگران ز زر ساخت آلات خوان عنصری

شعر شما با او قابل مقایسه نیست، او از برکت نزدیک شدن به سلطان

به این ثروت رسید.

گفت:

چو حافظ از قناعت کوش از دنیای دون بگذر

که یک جو منت دونان به صد من زر نمی‌ارزد

گفتم: واقعاً به همین زندگانی ساده و سبکباری راضی هستی؟

گفت:

از زبان سوسن آزاده‌ام آمد بگوش

کاندر این دیر کهن کار سبکباران خوش است

گفتم مثل اینکه شما از شیراز هم بجای دیگر سفر نکرده و بتماشای

دیاری دیگر نرفته‌اید؟

گفت:

خلوت‌گزیده را بتماشا چه حاجت است

چون کوی دوست هست بصحرا چه حاجت است

گفتم آخر شما که دوستدار طبیعت هستید، جاهای دیگر هم

تماشا ییست، گفت:

گل غداری ز گلستان جهان ما را بس
 زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس
 نقد بازار جهان بنگر و آزار جهان
 گر شما رانه بس این سود و زیان ما را بس
 گفتم مشهور است که خداوند گنج معرفت خود را بشما ارزانی داشته.
 بفرمایید کلید این گنج چیست؟
 گفت:

هر گنج سعادت که خداداد بحافظ

از یمن دعای شب و ورد سحری بود
 گفتم: علاوه بر تهجد و شب خیزی. شما از تفسیر و حدیث و کلام بی
 بهره نبودید، آنها را چه وقت فرامی‌گرفتید؟!
 گفت:

مرو بخواب که حافظ به بارگاه قبول

زورد نیمه شب و درس صبحگاه رسید
 گفتم: از برنامه سحر خیزی چه انتظار دارید؟
 گفت:

همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی

به پیام آشنائی بنوازد این گدارا
 گفتم بعید است برای شخص سرکار تا بحال نوازشی از ناحیه دوست
 نرسیده باشد اگر در این اسحار تفضلاتی در حق شما رسیده برای
 خوانندگان توضیح دهید.
 گفت:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
 و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
 چه مبارک سحری بود و چه فرخند شبی
 آن شب قدر که این تازه براتم دادند
 بیخود از شعشه پرتو ذاتم کردند
 باده از جام تجلی صفاتم دادند
 گفتم: بس بحمدالله به جاهای خوب و عزیز راه یافتید.
 گفت:

گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت
 قطره باران ما، گوهر یکدانه شد
 گفتم ممکن است یک واقعه سحرگهان خود را برای خوانندگان ما
 شرح دهید. گفت وقایع زیاد است ولی همین را بدانید که اگر عادت به
 سحر خیزی داشته باشید اگر شبی هم خواب شما را دریا بد می‌آیند و شما
 را بیدار می‌کنند. چه خداوند دوستان خود را در انتظار است، من یک
 شب که خوابم ربوده بود، یک تجلی جمال، جمالی ملکوتی:
 زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب ومست
 پیرهن چاک و غزل خوان و صراحی در دست
 نرگشش عربده جوی و لبش افسوس کنان
 نیمه شب یار به بالین من آمد بنشست
 سر فراگوش من آورد و به آواز حزین
 گفت کای عاشق شوریده من خوابت هست
 عاشقی را که چنین باده شبگیر دهند
 کافر عشق بود گر نبود باده پرست

گفتم واقعاً مستفیض شدیم، واقعه دیگر را بفرمایید: گفت اجزاء طبیعت چون پرده بر سالک برافتد همه جاندارند. سخن میگویند. من گاه پیام خدا را از زبان اینان میشنوم همین شب گذشته

سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی
 خبر آمد که واثق شو به الطاف خداوندی
 همایی چون تو عالیقدر رو حرص استخوان تاکی؟
 دریغ این سایه میمون که بر نااهل افکندی
 و روی هم رفته سحر، عالمی دیگر دارد
 صبا وقت سحر بوئی ز زلف یار میآورد
 دل شوریده ما را به بو درکار میآورد
 فروغ ماه میدیدم زبام قصر او روشن
 که رو از شرم آن خورشید در دیوار میآورد
 گفتم بسا از همین رو بود که خداوند نماز شب را بر پیامبرش واجب
 نموده و در آغاز وحی او را باین عبادت تشویق و تحریص فرمود:
 گفت:
 مرغ شب خوان را بشارت باد کاندر راه عشق
 دوست را با ناله شبهای بیداران خوش است
 گفتم پس با این ترتیب جادارد که سرکار بعد از عمری سحر خیزی به
 برکت این عبادت دلگرم باشید
 گفت:
 بیاد می، که چو حافظ مدامم استظهار
 به گریه سحری و نیاز نیم شب است
 گفتم: جناب خواجه، ما هم آرزوی وصال محبوب داریم، لبخندی زد

و گفت:

وصال دولت بیدار ترسمت ندهند

که خفته‌ای تو در آغوش بخت خواب زاده

گفتم بزرگا: آخر گرفتاری ما زیاد است و سحرخیزی کار آسانی

نیست. گفت:

ناز پرورد تنعم نبرد راه بدوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

گفتم: دلم همچون گلبرگهای غنچه در تنگی است. چه باید کرد؟ گفت:

غنچه گو تنگدل از کار فرو بسته مباش

کزدم صبح مددیابی وانفاس نسیم

گفتم: در این منزل که سرکار هستید آخرین منزل سلوک است؟ گفت:

دوراست سر، آب، در این بادیه هشدار

تا غول بیابان نفریید بسرابست

گفتم: ایا واقعاً صرف نماز شب ولو باکسالت همراه باشد سودمند

است؟ گفت:

خوشا نماز و نیاز کسی که از سرسوز

بآب دیده و خون جگر طهارت کرد

گفتم: برای وصول به چنین حالی چه کنیم: گفت:

ز فکر تفرقه باز آی تا شوی مجموع

بحکم آنکه چو شد اهرمن سروش آمد

گفتم من آرزوی وصال و لقاء پروردگار دارم. شبها واقعاً بهمین نیت

برخیزم؟ گفت:

فراق و وصل چه باشد رضای دوست طلب

که حیف باشد از او غیر او تمنائی

گفتم در این راه استادیم لازم است؟ گفت
یار مردان خدا باش که درکشتی نوح

هست خاکی که به آبی نخورد طوفان را
گفتم سرکار با همین زندگی ساده و آن مقام علمی رضایت دارید؟
گفت:

آنکه را خوابگه آخر بدو مشتی خاک است

گو چه حاجت که به افلاک کشی ایوانرا
گفتم بهترین اوقات زندگانی شما چه زمان بود؟ گفت:
اوقات خوشی آن بود که بادوست بسرشد

باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود
پرسیدم شما فرمودید که هنوز در راه هستید بفرمایید این راه سیر و
سلوک کی بانجام میرسد؟ گفت:

ماجرای من و معشوق مرا پایان نیست

هرچه آغاز ندارد نپذیرد انجام
گفتم: این اصطلاحات غزل شما یعنی مطرب و ساقی ولی مردم را به
پندارهای غلط مشغول ساخته، گفت

ندیم و مطرب و ساقی همه اوست خیال آب و گل در ره بهانه
گفتم در این کوه پایه تفریح و تنعم سرکار چیست؟ گفت:
هیچ حافظ نکند در خم محراب فلک

این تنعم که من از دولت قرآن کردم
گفتم: این انزوا طلبی شما را از خدمت بخلق باز نمیدارد؟ گفت:
منکه ره بردم به گنج حسن بی پایان دوست

صد گویای همچو خود را بعد از این قارون کنم

گفتم: با این اشعار پراز کنایه و ابهام و رمز، خیلی سرو صدا علیه شماست گفت:

تو خوش می‌باشی با حافظ بروگو خصم جان میده

چو گرمی از تو می‌بینم چه باک از خصم دم سردم

آثار خستگی در جبین حافظ ظاهر بود، دیدم کم‌کم دارم مزاحمت برای خواجه ایجاد میکنم، گفتم: از اینهمه مزاحمت پوزش می‌طلبم. گفت:

ختم کن حافظ که گر زین دست باشد درس غم

عشق در هر گوشه‌ای افسانه‌ای خواند زمن

این بگفت و بر من پشت کرد و رفت.

نماز بی حضور تو

باری شیخ اکبر محی الدین عربی می گوید: «بهترین نماز آن است که تو در آن حضور نداشته باشی»

مراد از این سخن نیز همین مجذوب شدن به عالم مل و مت و علم به حضور حق تعالی در نماز است تا بدان حد که از خویشتن خویشت خبر نبود.

چنان زخویش تهی گشتم وز جانان پر

که گر ز پوست درآیم، تمام خود اویم

و در آثارش از نمازی خبر می دهد که به این گونه گزارده:

«من مزه این مقام را چشیده‌ام، اوقاتی بر من گذشته است که نمازهای پنجگانه‌ام را به جماعت می گزاردم و امام نماز گزارم بودم چنان که به من گفته شد: رکوع و سجود و همه احوال نماز از افعالی و اقوال را به کمال انجام داده‌ام. اما در همه آن حالات، مرا هیچ آگاهی نبود، نه از جماعت آگاه بودم و نه از جایگاه. نه از حال خود، و نه از هیچ چیز عالم حس؛ زیرا شهرودی بر من غلبه کرده بود که در آن از خود و غیر خود بی خبر و

غایب بودم. مرا خبر دادند که وقتی هنگام نماز فرا می‌رسید اقامه نماز می‌کردم و با مردمان نماز می‌گزاردم. رفتار من در آن اوقات مانند حرکاتی بود که از انسان خفته سر می‌زند و او خود بدان علم ندارد. پس دانستم که خدای وقت مرا نگاه داشته و زبان گناه بر من روان نفر موده است.»

«... اما بعضی اوقات که من از خود غایب و بی‌خبر بودم ذات خویش را در نور اعم و تجلی اعظم بر عرش عظیم مشاهده می‌کردم ذات مرا به نماز و اعمی داشتند و من از خود حرکتی نداشتم و از خویشتن خویش بر کنار بودم ولی خود را در برابر عرش الهی می‌دیدم که به رکوع و سجود مشغول است. چون کسی که در خواب می‌بیند می‌دانستم که این رکوع و سجود کننده منم و دست قدرت بر پیشانی من است»^(۱)

و پیامبر عزیز ما در هنگام نزول وحی بادو پدیده برخورد داشت گاه نزول وحی با واسطه بود و او را چندان باکی نبود ولی آنگاه که بی‌واسطه بود، حضرت بسا همچون مصر و عان بود. گاهی لرزه بر اندامش می‌افتاد و خدیجه را به یاری مطلبید که مرا بیوشانید! مرا بیوشایند و چون در کوه طور بر کلیم الله تجلی نمود: «فلما تجلی ربّه للجبل جعله دكاً و خرّ موسی صعقاً»^(۲) تاب هستیش نماند.

در دیر شدم ما حضری آوردند یعنی ز شراب، ساگری آوردند
کیفیت آن مرا زخود بیخود کرد بردند مرا و دیگری آوردند

(ابوالفضل علامی)

۱ - کتاب عقلاء المجانین نوشته ابوالقاسم حسن نیشابوری.

۲ - پس چون خداوند بر کوه تجلی نمود، کوه را خرد کرد و موسی بهوش بر زمین افتاد

علاوه بر آیه فوق که بحث تجلی برای حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ مطرح گردیده در اخبار، بحث تجلی حقتعالی فراوان است تا کسی نپندارد که تجلی ویژه پیامبران الهی است. اینجا چند حدیث را متذکر می‌گردد:

امام صادق ع: «والله لقد تجلّى الله عزّوجلّ لخلقه في كلامه ولكن لا يبصرون»^(۱)

«به خدا سوگند که حق تعالی تجلی فرمود با خلقش در کلامش و لیکن نمی‌بینید».

علی ع: «فتجلی سبحانه لهم فی کتا به من غیر ان یکونوا راوه بما اریهم من قدرته»^(۲)

«تجلی صانعها للعقول»^(۳).

«صانعش برای خردها تجلی نموده».

«الحمد لله المتجلی لخلقه بخلقه»^(۴).

«سپاس پروردگاری که برای خلقش با آفرینش تجلی نمود» و در معنی تجلی شیخ بهایی رحمته الله علیه می‌فرماید: «تجلی نور مکاشفه است که بر دل عارف سالک متجلی شود».

و در خبر است که حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در نماز، جمله مبارکه: «ایک نعبد و ایک نستعین» را آنقدر تکرار فرمود که از هوش برفت. در این باره از وی پرسیدند فرمود: «لازال اکررها حتی سمعت من قائلها» تا به آن

۱- قوت القلوب ابوطالب مکی

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۵.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۸.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۶.

حد تکرار نمودم که از گوینده‌اش آن را استماع کردم. و آن جمله هم جز از حلقوم ما بیرون نمی‌آمد؛ فتدبر.

حال که در سخن معصوم خواندی که عالم و آفرینش خود پایین‌ترین تجلی محبوب است به عبارت دیگر عام ماده تجلی اسماء‌اند و اسما ظهور ذات، حال بر گو که جز با دیدار یک محب شیفته چه نگاهی می‌توانی به کل عالم هستی داشته باشی؟

محبوب عیان بود نمی‌دانستم! با ما با میان بود نمی‌دانستم!

اکنون که دانستی، از این راه بیا، اکنون که دانستی بر ما سوای او قلم درکش تا از هر ذره خورشید جهان تاب جمالت نمایند.

مهت هر لحظه از گو می‌نماید	هلال آسا ز ابرو می‌نماید
سراز جیب پری رویی برآرد	رخ از روی پری رو می‌نماید
بهر سو زان کنم هر دم توجه	که رویت هر دم از سو می‌نماید
پیشان زان شوم هر دم که زلفت	دلهم را ره به یک سو می‌نماید
خیال قامتت برطرف چشمم	چو سروی بربل جو می‌نماید
به چشم مغربی از غمزه تست	هر آن سحری که جادو می‌نماید

(شمس مغربی)

ای عزیز به لجه دریای ذکر حق آنگاه رسی که ماسوی الله را از یاد برده باشی؛ ندیدی که فرمود: «و اذکر ربك اذا نسیت» یعنی آن زمان که همه چیز را در فراموشی پشت سرانداختی خدای را یاد کن.

حذف مفعول نسیان برای تعمیم است تا اغیار از دل نرود یار نیاید، آنان که در این دریا غوطه خوردند چون در بند اغیار نبودند، بعضی آنها را سفیه خواندند و بعضی دیوانه و مجنون، بعضی واله خوانند و بعضی

حیران. یکی از اینان را که مدت‌ها در سکوتی عمیق فرو رفته بود گفتم چه چیز تو را مشغول داشته؟ گفت: حق؛ و سپس این آیت خواند: «ذلک بأنّ الله هو الحقّ وأنّ ما یدعون من دونه أباطل».^(۱)

«آن به این سبب است که خداست حق و آنچه را جز او می خوانند باطل است».

چون دم وحدت زنی، حافظ شوریده حال
خامه توحیدکش، در ورق هر چه هست

احکام و آموزش نماز

مطابق با فتاویٰ حضرت امام خمینی علیه السلام

نمازهای واجب

نمازهای واجب، نمازهایی هستند، که انسان ملزم به انجام آنهاست و اگر آنها را ترک کند، مرتکب گناه شده است و سزاوار عذاب خداوند است.

نمازهای واجب عبارتند از:

۱ - نمازهای یومیه: که شامل نمازهای پنج گانه (صبح، ظهر، عصر، مغرب، عشاء) است و توضیح آنها خواهد آمد.

۲ - نماز آیات: که به واسطه چهار چیز واجب می شود:

اول: گرفتن خورشید (خسوف)، دوم: گرفتن ماه (کسوف)، سوم: زلزله، چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها. (مسأله ۱۴۹۱).

۳ - نماز میت: «نماز خواندن» بر میت (مرده) مسلمان، اگرچه بچه باشد - شش سال آن تمام شده باشد - واجب است. (مسأله ۵۴۹).

۴ - نماز طواف واجب خانه خدا: که پس از طواف واجبی که در حج

یا عمره، بر عهده انسان است، واجب می‌شود.

۵- نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ واجب است: پسر بزرگ موظف است، تا هر نماز واجبی را که پدرش به جا نیاورده است، به جای آورد. (مسأله ۱۳۹۰).

۶- نمازی که به واسطه اجیر شدن نذر و قسم و عهد واجب می‌شود: اگر کسی بپذیرد که در قبال اجرت برای میتی نماز بخواند، باید حتماً نمازها را به جای آورد. و همچنین اگر انسان نذر کند با خویشتن یا عهد نماید که در قبال چیزی یا کاری نماز بخواند، به واسطه نذر یا عهد یا قسمش نماز بر او واجب می‌شود.

خلاصه نمازهای واجب

نمازهای واجب	۱- نماز یومیه ۲- نماز آیات ۳- نماز میت ۴- نماز طواف واجب خانه خدا ۵- نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است. ۶- نمازی که به واسطه اجیر شدن و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود
---------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

نمازهای یومیه	۱- نماز ظهر = چهار رکعت ۲- نماز عصر = چهار رکعت ۳- نماز مغرب = سه رکعت ۴- نماز عشاء = چهار رکعت ۵- نماز صبح = دو رکعت
----------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

مقدمات نماز

مقدمات نماز عبارت از اعمالی است که نماز گزار باید قبل از انجام فریضه نماز تمام آنها را به جا آورد و در حقیقت شرایطی است که تنها در صورت رعایت دقیق آنها نماز صحیح است و چون قبل از نماز انجام می شود و لازمه صحت نماز است به آن مقدمات نماز می گویند. مقدمات نماز پیرامون بعضی از مسائل مربوط به نماز گزار و شرایط مربوط به او بحث می کند، که این مسائل عبارتند از:

۱- طهارت

۲- شرایط مکان نماز گزار

۳- شرایط لباس نماز گزار

۴- پوشانیدن عورت

۵- وقت شناسی

۶- قبله شناسی

هریک از این موارد، احکامی دارد، که به ترتیب بیان خواهد شد.

۱- طهارت

«طهارت» در لغت به معنای «پاکیزگی» و در اصطلاح شرعی، طهارت در نماز - همان «وضو»، یا «غسل» و یا در صورت نبودن آن دو، «تیمم» می باشد.

الف - وضو

در صورتی که برای انسان حالتی پیش نیاید که نیاز به غسل داشته باشد، انسان باید با وضو خود را برای نماز آماده کند.

شرایط صحت وضو:

صحت وضو، بستگی به شرایطی دارد که هر گاه این شرایط فراهم باشد وضو صحیح است:

۱- آب وضو مضاف نباشد؛ آب مضاف آبی است که بگونه‌ای با چیزی مخلوط شده باشد که دیگر به آن آب خالص نگویند، مثل گلاب، آب میوه و...

۲- آب وضو پاک باشد؛ «وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند، یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را با وضوی صحیح بخواند». (مسأله ۲۶۵)

۳- آب وضو مباح باشد؛ آب مباح به آبی گفته می شود، که غصبی نباشد «وضو با آب غصبی و یا آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است؛ ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است و نیز اگر آب وضو از

صورت و دستها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است». (مسأله ۲۶۷)

۴- ظرف آب وضو مباح باشد، یعنی غصبی نباشد.

۵- ظرف آب وضو از جنس طلا و نقره نباشد.

۶- اعضای وضو هنگام شستن و مسح کردن پاک باشد. اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود وضو صحیح است. (مسأله ۲۷۶)

۷- وقت برای وضو و نماز کافی باشد؛ انسان اگر اطمینان دارد وقت نماز به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد نماز یا مقداری از آن بعد از وقت انجام خواهد شد باید تیمم کند، تا وقت بیشتری برای نماز داشته باشد و اگر چنانچه برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم باشد باید وضو بگیرد.

۸- قصد قربت داشته باشد؛ یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است. «لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام مدت وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، بطوری که اگر از او پرسند چه می کند؟ بگوید: وضو می گیرم». (مسأله ۲۸۲)

۹- ترتیب رار عایت کند؛ نماز گزار باید وضو را طبق ترتیبی که بیان خواهد شد انجام دهد و اگر میان اعمال وضو ترتیب رار عایت نکند وضویش باطل است.

۱۰- افعال وضو را پشت سر هم انجام دهد، یعنی بین آنها فاصله نیندازد.

«اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است.» (مسأله ۲۸۳)

۱۱- دیگری او را وضو ندهد؛ شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پا را باید خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به او کمک کند، وضو باطل است.

«کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند باید بدهد؛ ولی باید خود او نیت کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای او مسح بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کنند.» (مسأله ۲۸۶)

۱۲- استفاده از آب برای او مانعی نداشته باشد.

«کسی که می‌ترسد، که اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند نباید وضو بگیرد؛ بلکه اگر نداند آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته احتیاط واجب آن است که تیمم کند و با آن وضو نماز نخواند و اگر با آن وضو نمازی به جا آورده، دوباره انجام دهد.» (مسأله ۲۸۸)

«اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو صحیح است، ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر داشته باشد، باید با همان مقدار وضو بگیرد». (مسأله ۲۸۹)

۱۳- در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد؛ یعنی در اعضای وضو شیئی وجود نداشته باشد که از رسیدن آب جلوگیری کند؛ چرا که در وضو باید آب به همه جای اعضای وضو برسد.

«اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی اشک دارد که از رسیدن آب، جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند و یا آب را به زیر آن برساند». (مسأله ۲۹۰)

خلاصه شرایط صحت وضو

۱ و ۲- آب وضو پاک و مطلق باشد.	تشریح شرایط صحت وضو
۳- آب وضو مباح باشد.	
۴ و ۵- ظرف آب وضو مباح (حلال) باشد و طلا و نقره نباشد.	
۶- اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.	
۷- وقت برای وضو و نماز کافی باشد.	
۸- به قصد قربت وضو بگیرد.	
۹- به ترتیب وضو بگیرد.	
۱۰- کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.	
۱۱- دیگری او را وضو ندهد.	
۱۲- استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.	
۱۳- در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.	

ترتیب و واجبات وضو

۱ - شستن صورت: در وضو، شستن صورت از رستنگاه موی سر تا پایین چانه به اندازه پهنای بین دو انگشت وسط و شصت واجب است. «باید صورت را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا شسته شود، وضو باطل است». (مسأله ۲۴۳)

«در وضو، شستن صورت و دست‌ها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد و اگر با یک مشت آب تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد، یک مرتبه حساب می‌شود؛ چه قصد بکند یک مرتبه یا قصد نکند». (مسأله ۲۴۸)

۲ و ۳ - شستن دست‌ها: در وضو باید ابتدا دست راست و سپس دست چپ از آرنج تا سر انگشتان شسته شود.

«بعد از شستن صورت، باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتان بشوید». (مسأله ۲۴۵)

۴ - مسح سر: پس از آنکه شستن دست‌ها پایان یافت، باید با دست راست و با تری آب وضو، یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است را مسح کند (دست بکشد).

«جای مسح سر و پا باید خشک باشد». (مسأله ۲۵۶)

«یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است، جای مسح سر می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته نماید». (مسأله ۲۵۰)

«لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد؛ بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است.» (مسأله ۲۵۱)

۵ و ۶ - مسح پا: پس از انجام مسح سر، باید دست راست را به روی پای راست بکشد و دست چپ را نیز بر روی پای چپ بکشد.

«مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد.» (مسأله ۲۵۹)

«اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم کند.» (مسأله ۲۶۰)

«اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند؛ بلکه باید از اعضای دیگر و ضرورت رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.» (مسأله ۲۵۷)

خلاصه واجبات وضو

۱- نیت	واجبات وضو
۲- شستن صورت	
۳- شستن دست راست	
۴- شستن دست چپ	
۵- مسح سر	
۶- مسح پای راست	
۷- مسح پای چپ	

وضوی ارتماسی

وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست‌ها را به قصد وضو در آب فرو برد؛ یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دست‌ها را در آب فرو می‌برد نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب، قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود، به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است. (مسأله ۲۶۱)

«در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دست‌ها از بالا به پایین شسته شود پس اگر وقتی که صورت و دست‌ها را در آب فرو می‌برد، قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید

صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج بیرون آورد». (مسأله ۲۶۲)

«اگر وضو بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی دیگر را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد». (مسأله ۲۶۳)

وضوی جبیره

هنگامی که در یکی از اعضای وضو زخم یا شکستگی یا چیزی باشد که رساندن آب به آن زیان داشته باشد، باید اطراف آن زخم را شسته و پارچه‌ای پاک به روی زخم انداخته و سپس به قصد شستن، دست خیس به روی آن بکشد، چنین وضویی را «وضوی جبیره» می‌گویند.

مبطلات وضو

مبطلات وضو عبارت از اموری است که اگر به وجود بیایند، وضوی انسان باطل می‌شود و برای طهارت باید دوباره وضو بگیرد. اموری که موجب باطل شدن وضو می‌شوند، بطور خلاصه عبارتند از:

<p>۱ و ۲ - بول (ادرار) و غائط (مدفوع)</p> <p>۳ - باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.</p> <p>۴ - خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود و اگر چشم نبیند و گوش بشنود، وضو باطل نمی‌شود.</p> <p>۵ - چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.</p> <p>۶ - کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت و... (مسأله ۳۲۳)</p>	<p>چیز وضو را باطل می‌کند</p>
------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------

شکایات در وضو

<p>۱ - کسی که شک دارد، وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد. (مسأله ۳۰۱)</p> <p>۲ - کسی که شک دارد وضوی او باطل شده یانه: الف) بنامی گذارد که وضوی او باقی است. ب) ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است. (مسأله ۳۰۰)</p> <p>۳ - می داند وضو گرفته و حدثی از او سر زده، نمی داند کدام جلوتر بوده: الف) چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد. ب) اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد. ج) اگر بعد از نماز است حکم آن گفته می شود. (مسأله ۳۰۲)</p>	قبل از نماز	موارد شک در وضو
<p>شک کند که وضو گرفته یا نه نماز او باطل است (حکم وضعی) و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند (حکم تکلیفی)، (مسأله ۳۰۴)</p>	در بین نماز	
<p>۱ - شک کند که وضو گرفته یا نه نماز او صحیح است؛ ولی باید برای نمازهای بعدی وضو بگیرد. (مسأله ۳۰۳)</p> <p>۲ - شک کند که قبل از نماز وضو باطل شده یا بعد از نماز نمازی که خوانده صحیح است. (مسأله ۳۰۵)</p> <p>۳ - کسی که می داند وضو گرفته و حدثی از او سر زده (مثلاً بول کرده) اگر نداند کدام جلوتر بوده اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب نماز را که خوانده دوباره بخواند. (مسأله ۳۰۲)</p>	بعد از نماز	

ب - غسل جنابت

جنابت حالتی است که اگر برای انسان به وجود آید، باید شخص جنب برای خواندن نماز غسل کند و سپس نماز بخواند.

«انسان به دو چیز جنب می‌شود؛ اول: جماع، دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار. (مسأله ۳۴۵)

«اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است، چنانکه سه علامت زیر را داشته باشد، منی است: ۱- با شهوت بیرون آمده باشد، ۲- با جستن بیرون آمده باشد، ۳- بعد از بیرون آمدن بدن سست شود. (مسأله ۳۴۶)

«پنج چیز بر جنب حرام است، اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و پیغمبران و امامان علیهم‌السلام، دوم: رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود. سوم: توقف در مساجد دیگر؛ ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود، مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان علیهم‌السلام هم توقف نکند. چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد. پنجم: خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد». (مسأله ۳۵۵)

انواع غسل:

۱- ترتیبی: «در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است». (مسأله ۳۶۱)

۲ - ارتماسی: «در غسل ارتماسی، اگر به نیت غسل ارتماسی به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود، غسل او صحیح است و احتیاط آن است که یکدفعه زیر آب رود». (مسأله ۳۶۷)

در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد؛ ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است». (مسأله ۳۷۲)
 «اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود مثل توی گوش و بینی واجب نیست». (مسأله ۳۷۴)

«کسی که چند غسل بر او واجب است، می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد». (مسأله ۳۸۹)
 «کسی که غسل جنابت کرد، نباید برای نماز وضو بگیرد؛ ولی با غسل های دیگر نمی شود نماز خواند و باید وضو گرفت». (مسأله ۳۹۱)

ج - تیمم

اگر انسان به سبب عذری نتواند برای نماز وضو یا غسل بکند، باید تیمم نموده و نماز خود را به جای آورد.^(۱)

تیمم بر دو قسم است:

۱ - بدل از وضو

۲ - بدل از غسل

اگر بر انسان غسل واجب باشد و نتواند آن را به جا آورد، باید تیمم

۱ - در هفت مورد انسان به جای وضو و غسل باید تیمم کند که در مسائل ۶۴۸ تا ۶۷۸ رساله علمیّه امام علیه السلام ذکر شده است.

کند که به آن تیمم بدل از غسل گفته می‌شود.
و اگر انسان نتواند وضو بگیرد باید تیمم کند که به آن تیمم بدل از وضو گفته می‌شود.

تفاوت تیمم بدل از غسل و بدل از وضو در نیت است و در اعمال با هم تفاوتی ندارند.

واجبات تیمم: (۱)

- ۱- نیت؛ باید معین کند که بدل از غسل است یا بدل از وضو.
- ۲- زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است.
- ۳- کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب، باید دست‌ها روی ابروها هم کشیده شود.
- ۴- کشیدن کف دست چپ به پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به پشت دست چپ.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است:

تیمم به شستن چیز صحیح است	<p>۱- خاک.</p> <p>۲- ریگ.</p> <p>۳- کلوخ.</p> <p>۴- سنگ اگر پاک باشد.</p> <p>الف) سنگ گچ و سنگ آهک.</p> <p>ب) سنگ مرمر و سنگ سیاه.</p> <p>۵- گل پخته مثل آجر و کوزه.</p> <p>۶- اگر اینها پیدا نشد به ترتیب، گرد و غباری که بر روی فرش و لباس و مانند اینهاست و به گل و اگر گل پیدا نشد، نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب بعداً قضای آن را به جا آورد. (مسأله ۶۸۶)</p>
---------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

«در تیمم باید پیشانی و کف دست‌ها و پشت دست‌ها پاک باشد». (مسأله ۷۰۶)

«انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها یا در کف دست‌ها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید آنها را برطرف کند». (مسأله ۷۰۷)

«اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر تیمم او باطل می‌شود». (مسأله ۷۱۹)

«چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌کند، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌کند». (مسأله ۷۲۰)

۲- شرایط مکان نمازگزار

<p>۱- مباح باشد (غصبی نباشد). ۲- بی حرکت باشد (آرام و قرار داشته باشد). ۳- بلندی سقف آن طوری باشد که بتوان ایستاد. ۴- اگر نجس است، بطوری تر نباشد که تری در لباس و بدن اثر کند. ۵- محل سجده و زانوها، بیش از چهار انگشت بسته، پست تر یا بلندتر نباشد و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست تر یا بلندتر نباشد.</p>	شرایط مکان نمازگزار
-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	----------------------------

۳- شرایط لباس نمازگزار

لباس نمازگزار باید دارای پنج شرط باشد که عبارتند از:

<p>۱- پاک باشد. ۲- مباح باشد (غصبی نباشد). ۳- از اجزاء مردار نباشد. ۴- از حیوان حرام گوش نباشد. ۵- اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد.</p>	شرایط لباس نمازگزار
-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	----------------------------

۴- پوشانیدن عورت

مرد نمازگزار باید عورت خود را در هنگام نماز بپوشاند؛ خواه کسی حضور داشته باشد یا در تنهایی نماز بگذارد و بهتر است از ناف تا

زانویش را بپوشاند. (مسأله ۷۸۸)
«اگر انسان عمداً در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است،
بلکه اگر از روی ندانستن هم باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نمازش را
دوباره بخواند». (مسأله ۷۹۱)

احکام نماز در صورت نجس بودن بدن و لباس:

حکم نماز	وضعیت لباس و بدن	
نمازش باطل است	اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. (مسأله ۷۹۹)	۱
نمازش باطل است	کسی که نمی‌داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است و بخواند. (مسأله ۸۰۰)	۲
نمازش باطل است	اگر بواسطه ندانستن مسأله چیز نجسی را نداند نجس است و با آن نماز بخواند. (مسأله ۸۰۱)	۳
نمازش باطل است	اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته است، قضاء نماید. (مسأله ۸۰۳)	۴
نمازش صحیح است	اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند. (مسأله ۸۰۲)	۵
نمازش صحیح است	کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانکه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است. (مسأله ۸۰۷)	۶
نمازش صحیح است	اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، پاک نشده، نمازش صحیح است. (مسأله ۸۰۸)	۷

۵- وقت شناسی

نمازگزار هنگامی می تواند به نماز مشغول شود که به داخل شدن وقت یقین کند و یا این که دو مرد عادل به داخل شدن وقت شهادت دهند.
(مسأله ۷۴۲)

پس مکلف به عنوان مثال هنگامی می تواند نماز ظهر را بخواند که یقین کند، زمان نماز ظهر داخل شده است.
آشنایی با اوقات نماز امری ضروری است که هر فرد مکلف باید به آن آگاهی داشته باشد.

وقتهای نمازهای یومیه عبارتند از:

<p>وقت مخصوص: چوب صافی را (شاخص) که در زمین فرو کنیم وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه به سوی مشرق رو به زیاد شدن گذاشت ظهر شرعی است و از اول ظهر تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد وقت مخصوص ظهر است. (مسأله ۷۲۹ و ۷۳۱)</p> <p>وقت مشترک: ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و عصر است. (مسأله ۷۳۱)</p>	
<p>وقت مخصوص: موقعی که به اندازه خواندن نماز عصر وقت به مغرب مانده باشد.</p> <p>وقت مشترک: ما بین وقت مخصوص ظهر و عصر</p>	

۳۰۸	<p>وقت مخصوص مغرب: موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بین برود. (مسأله ۷۳۵) و وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد. (مسأله ۷۳۶)</p> <p>وقت مشترک: ما بین وقت مخصوص مغرب و عشاء مشترک است.</p>
۳۰۹	<p>وقت مخصوص: موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشاء به نصف شب مانده باشد.</p> <p>وقت مشترک: ما بین وقت مخصوص مغرب و عشاء.</p> <p>نزدیک اذان صبح از طرف مشرق سپیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند موقعی که آن سپیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید. (مسأله ۷۴۱)</p>

«انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است». (مسأله ۷۵۵)

«کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت اداء بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد». (مسأله ۷۴۸)

۶- قبله‌شناسی

یکی دیگر از مقدمات نماز، آگاهی از قبله است نمازگزار باید قبله را بشناسد و به سوی آن نماز بخواند.

«خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد، قبله است، و باید رو به روی آن نماز خواند؛ ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافی است.» (مسأله ۷۷۶)

«کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش کند تا یقین کند که قبله کدام طرف است و می‌تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه‌های حسی شهادت می‌دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می‌شناسد و محل اطمینان است، عمل کند و اگر اینها ممکن نشد، باید از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر که می‌شود، عمل نماید.» (مسأله ۷۲۸)

«اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد یا با این که کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد، نماز بخواند مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده، یا اگر از قبله کج بوده به طرف راست یا چپ قبله نرسیده است.» (مسأله ۷۸۴)

واجبات نماز

۱ - نیت: انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و همچنین معین کند که آیا نماز او نماز ظهر است یا عصر یا... در غیر این صورت نماز او باطل است. (مسائل ۹۴۳ و ۹۴۴)

۲ - قیام: انسان در هنگام نماز باید مستقیم و بدون حرکت و روی دو پا و بدون تکیه به جایی در برابر قبله بایستد.
«قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است؛ ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است». (مسأله ۹۸۵)

۳ - تکبیرة الاحرام: گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز واجب است و مستحب است که در هنگام گفتن آن دست‌ها تا مقابل گوش‌ها بالا رفته و آهسته پایین آورده شود. (مسأله ۹۴۸ تا ۹۵۵)

۴- قرائت: «در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول سوره حمد و پس از آن یک سوره کامل از سوره‌های قرآن را بخواند». (مسأله ۹۷۸)

۵- رکوع: در هر رکعت پس از قرائت، نمازگزار باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند کف دست‌ها را به زانو بگذارد، که این عمل را رکوع می‌گویند. (مسأله ۱۰۲۲)

۶- سجده: نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد. (مسأله ۱۰۴۵)

۷- ذکر: در هنگامی که افعال نماز انجام می‌شود، باید ذکرهای مخصوص آنها نیز گفته شود.

۸- تشهد: در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد^(۱) بخواند. (مسأله ۱۱۰۰)

۹- سلام: واجب است که پس از تشهد رکعت آخر نماز گفته شود: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته». (مسأله ۱۱۰۵)

۱۰- ترتیب: نمازگزار باید در بین اعمال نماز ترتیب میان آنها را مراعات کرده و هر کدام را در جای خود انجام دهد و هیچ یک را بر دیگری مقدم یا مؤخر ننماید. (مسأله ۱۱۰۸)

۱- چگونگی تشهد در ترتیب نماز خواهد آمد.

۱۱ - موالات: اعمال نماز باید پشت سر هم و بدون فاصله انجام شود، و اگر بقدری بین آنها فاصله شود که عرفاً از حالت نماز خارج شود، نماز باطل است. (مسأله ۱۱۱۴)

ارکان نماز

واجبات نماز بر دو قسم است:

- ۱ - رکن: آن واجباتی است که اگر انسان آنها را به جا نیاورد یا در نماز اضافه کند عمداً باشد یا سهواً، نماز باطل می‌شود.
- ۲ - غیر رکن: آن واجباتی است که اگر انسان آنها را عمداً کم یا زیاد کند، نمازش باطل می‌شود و چنانچه سهواً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی‌شود.

خلاصه واجبات نماز

واجبات نماز	ارکان	۱- تیت
		۲- تکبیرة الاحرام (الله اکبر گفتن)
واجبات نماز	غیر ارکان	۳- قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع
		۴- رکوع
		۵- دو سجده
		۶- قرائت
		۷- ذکر
		۸- تشهد
		۹- سلام
		۱۰- ترتیب
		۱۱- موالات

اذان

یکی از مستحباتی که در روایات، بدان بسیار سفارش شده است، اذان است؛ زیرا هنگامی که طنین دلربای اذان از مناره‌های بلند مساجد پر می‌کشد و فضا را با عطر ملکوتی خود، عطر آگین می‌کند، مسلمانان در می‌یابند که هنگام دیدار و گفتگو با خدا فرا رسیده است و باید برای این امر عظیم الهی آماده شوند. از سوی دیگر اذان مرکب از کلماتی است که هر یک دریایی از معانی و معارف والای الهی را در خود جای داده است و موجب می‌شود که هر روزه مسلمانان چندین بار، این کلمات را به گوش جان بشنوند و در ایمان و بندگی خداوند، بیش از پیش غوطه ور گردند و هیچگاه با این کلمات بیگانه نشوند و بی شک اذان ندای اسلام است و اصول اعتقادی مسلمانان را در جملاتی کوتاه و فشرده برای

جهانیان بیان می‌کند. پیامبر ﷺ بلال را به عنوان اولین فردی که وارد بهشت می‌شود معرفی می‌کند و هنگامی که از حضرت ﷺ سؤال می‌شود، چرا بلال؟! می‌فرماید:

«زیرا بلال اولین مؤذنی است که اذان گفته است.»^(۱)

و در جایی دیگر می‌فرماید:

«هرکس در یکی از شهرهای مسلمانان اذان بگوید بهشت بر او واجب می‌شود.»^(۲)

ترتیب اذان

اذان مرکب از هشت جمله است که هر کدام دو یا چهار بار تکرار می‌شوند، ترتیب اذان به این گونه است:

۱ - الله اکبر (چهار مرتبه)	خدا بزرگتر از آن است که وصف شود.
۲ - أشهد أن لا اله الا الله (دو مرتبه)	شهادت می‌دهم که غیر از خدای یکتا، خدایی نیست.
۳ - أشهد أن محمداً رسول الله (دو مرتبه)	شهادت می‌دهم که محمد (ص) فرستاده خداوند است.
۴ - حیّ علی الصلوة (دو مرتبه)	بشتاب به سوی نماز
۵ - حیّ علی الفلاح (دو مرتبه)	بشتاب به سوی رستگاری
۶ - حیّ علی خیر العمل (دو مرتبه)	بشتاب به سوی بهترین کارها (نماز)
۷ - الله اکبر (دو مرتبه)	خدا بزرگتر از آن است که وصف شود.
۸ - لا اله الا الله (دو مرتبه)	خدایی جز الله نیست.

«جمله أشهد أن علیاً ولی الله» جزو اذان نیست؛ اما خوبست پس از جمله «أشهد أن محمداً رسول الله» به قصد قربت گفته شود. (مسأله ۹۱۹)

۱ - وسائل الشیعه، ج ۴، باب الاذان و الاقامه.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۴، باب الاذان و الاقامه.

ترتیب اقامه

«اقامه همانند اذان است با این تفاوت که در ابتدای اذان الله اکبر چهار مرتبه گفته می‌شود، اما در اقامه دو مرتبه، و همچنین در اقامه پس از «حیّ علی خیر العمل» باید دو مرتبه جمله «قد قامت الصلوة» را اضافه نمود و بالاخره در پایان اقامه «لا اله الا الله» یکبار گفته می‌شود». (مسأله ۹۱۸)

اقامه

اقامه نیز همانند اذان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هرکس با اذان و اقامه به نماز بایستد، دو صف از فرشتگان پشت سر او نماز می‌خوانند». ^(۱)

«برای مرد و زن مستحب است، پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند». (مسأله ۹۱۶)

مستحبات اذان

مستحب است هنگام اذان گفتن، مؤذن رو به قبله بایستد، دست‌ها را کنار گوش‌ها بگذارد و با صدای کاملاً بلند اذان بگوید؛ بین جمله‌های اذان مقداری فاصله بیاندازد و مستحب است کسانی که صدای اذان را می‌شنوند به آن گوش فرا می‌دهند، و پس از اتمام هر جمله آن جمله را تکرار کنند.

۱ - وسائل الشیعه، ج ۴، باب الصلوة و الاقامه.

ترتیب خواندن نماز

پس از آن که تمام مقدمات نماز آماده شد، نمازگزار ابتدا اذان و اقامه گفته و سپس نیت می‌کند و تنها خدا را در نظر گرفته و نماز را آغاز می‌کند؛ آغاز نماز «تکبیرة الاحرام» (الله اکبر گفتن) است.

۱- تکبیرة الاحرام

پس از آن که نماز گزار نیت کرد در حالت ایستاده و بدون حرکت باید تکبیر بگوید در هنگام ادای تکبیرة الاحرام «مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دست‌ها را تا مقابل گوش بالا ببرد». (مسأله ۹۵۵)

«گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز واجب، و رکن است و باید حروف (الله) و حروف (اکبر) و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست». (مسأله ۹۴۸)

«در موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیرة الاحرام را بگوید باطل است.» (مسأله ۹۵۱)

۲- خواندن سوره حمد

پس از ورود به نماز، نمازگزار باید سوره حمد (فاتحة الكتاب) را بخواند که به این صورت است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.»

«به نام خداوند بخشنده مهربان، ستایش مخصوص پروردگاری است که آفریننده جهانیان است، صاحب روز قیامت است، تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم، ما را به راه راست هدایت کن؛ راه آنانی که به آنها نعمت بخشیدی؛ نه آنان که بر آنها خشم گرفتی و نه راه گمراهان.»

۳- خواندن سوره

پس از آن که نمازگزار سوره حمد را خواند، باید یکی از سوره های قرآن را به صورت کامل بخواند و از آنجا که خواندن سوره اخلاص (قل هو الله احد...) پس از حمد دارای استحباب بیشتری است، بهتر است سوره مذکور خوانده شود، که به این صورت است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.»

«به نام خداوند بخشنده مهربان، بگو خدا یکی است، خدا بی نیاز است، نه کسی را زاییده و نه از کسی زاییده شده، و برای او همانندی نیست.»

«بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.» (مسأله ۹۹۲)

۴- رکوع

پس از آنکه سوره کامل قرائت شد، نمازگزار باید به رکوع برود؛ یعنی به اندازه ای خم شود که بتواند دست‌ها را بر زانوهای بگذارد. نمازگزار در حالت رکوع، هر ذکری را می‌تواند بگوید؛ اما احتیاط واجب آن است که از سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد. (مسأله ۱۰۲۸)

«در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد...» (مسأله ۱۰۳۰)

«اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر بگوید، نمازش باطل است.» (مسأله ۱۰۳۲)

۵- سجود

پس از آنکه نمازگزار سر از رکوع برداشته و بدون حرکت ایستاد، سپس به سجده می‌رود، در سجده پیشانی و کف دو دست و سر دوزانو و سر دو انگشت بزرگ پاها، باید بر زمین قرار گیرد که به آنها «مواضع سبعة» یا «محل‌های هفتگانه» گفته می‌شود. در سجده نیز هر ذکری گفته شود کافی است؛ اما احتیاط واجب آن است که مقدار آن از گفتن سه

مرتبه «سُبْحانَ اللهُ» و یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبِّيَ الاَعلی و بحمده»
کو تا هتر نشود. (مسأله ۱۰۴۹)

بعد از سجده اول نماز گزار باید سر از سجده برداشته و بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده برود. (مسأله ۱۰۵۶)

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است:

<p>۱- باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد. (مسأله ۱۰۷۶)</p> <p>۲- چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل کاه و علف. (مسأله ۱۰۷۶)</p> <p>۳- گل‌هایی که خوراکی نیستند. (مسأله ۱۰۷۹)</p> <p>۴- سنگ آهک</p> <p>۵- سنگ گچ</p> <p>۶- گچ</p> <p>۷- آهک پخته</p> <p>۸- آجر</p> <p>۹- کوزه گلی و مانند اینها. (مسأله ۱۰۸۳)</p> <p>۱۰- گل و خاک سستی که پیشانی بر روی آن آرام نمی‌گیرد اگر بعد از آن که مقداری فرو رفت، آرام بگیرد اشکال ندارد. (مسأله ۱۰۸۵)</p> <p>۱۱- اگر کاغذ را از چیزهایی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه ساخته شده باشد می‌شود بر آن سجده کرد... (مسأله ۱۰۸۲)</p>	<p>سجده بر یازده چیز صحیح است</p>
--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------

«دو سجده روی هم یک رکن است، که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است». (مسأله ۱۰۴۶)

«اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گویید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود». (مسأله ۱۰۵۴)

«برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ، گیاه است». (۱) (مسأله ۱۰۸۳)

پس از سجده دوم، رکعت اول نماز به پایان می‌رسد و نمازگزار باید برای رکعت دوم برخیزد و رکعت دوم را نیز به گونه رکعت اول به جا آورد اما پس از اتمام سوره مستحب است دست‌ها را روبروی صورت گرفته و از خدا خواسته‌ها و حاجت‌هایش را طلب کند، در این عمل که «قنوت» نام دارد، نمازگزار هر دعایی می‌تواند بخواند و می‌تواند صلوات بر پیامبر و آل او بفرستد:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

«خدا یا بر محمد و خاندان او درود فرست».

یکی از دعاهایی که مستحب است دعای زیر می‌باشد:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ».

«پروردگارا در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب جهنم به

دور دار».

سپس دو سجده را به همان گونه که ذکر شد، به جا می‌آورد.

۱ - امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین زمین‌ها تربت امام حسین علیه السلام است بدرستی که سجده بر تربت حسین علیه السلام پاره می‌کند پرده‌های میان بنده و خدا را (جواهر الکلام، ج ۸، ص ۴۳۷)

۶- تشهد

پس از اتمام دو سجده، نمازگزار به تشهد می‌نشیند و در حال آرامش می‌گوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

«گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و او یکتاست و شریکی ندارد و گواهی می‌دهم که محمد بنده او و فرستاده اوست. خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست.»

در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند...» (مسأله ۱۱۰۰)

«کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.» (مسأله ۱۱۰۱)

مستحب است که در آغاز تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، و در پایان تشهد بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَ ارْزُقْ دَرَجَتَهُ».

۷- سلام

بعد از خواندن تشهد، اگر نماز، نماز دو رکعتی باشد، نمازگزار باید سلام دهد، سلام آخرین مرحله نماز است و به وسیله آن نماز پایان می‌یابد. سلام نماز چنین است: ^(۱)

۱ - جملات اول و دوم مستحب است و تنها جمله «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» واجب می‌باشد.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

«سلام بر تو ای پیامبر، و رحمت پروردگار بر تو باد، سلام بر ما و سلام بر بندگان صالح خدا، سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد».

بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالیکه نشسته و بدن آرام است بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و بنا بر احتیاط واجب اضافه کند «و رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» (مسأله ۱۱۰۵)

نمازهای بیشتر از دو رکعت

اگر نماز، بیشتر از دو رکعت باشد، نمازگزار باید پس از اتمام تشهد برخیزد و دو رکعت دیگر یا سوره حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه (چهارگانه) بگوید، که ذکر آن چنین است:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ».

«منزه است خدای تعالی، و حمد مخصوص خداست و نیست خدایی جز پروردگار یکتا و خدا بزرگتر از آن است که وصف شود».

و پس از تسبیحات به رکوع رفته و همانند رکعات قبل رکوع و سجود را انجام دهد. اگر نمازی که می خواند نماز سه رکعتی است (مغرب)، در رکعت سوم باید تشهد خوانده و همان گونه که بیان شد، سلام دهد و چنانچه نمازش چهار رکعتی است (ظهر، عصر، عشاء) باید پس از اتمام دو سجده رکعت سوم برخیزد و رکعت چهارم را نیز همچون رکعت سوم

بجا آورد و پس از اتمام دو سجده رکعت چهارم، به تشهد بنشیند و سلام دهد.

«بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند». (مسأله ۱۰۰۷)

مبطلات نماز

پس از آنکه نمازگزار با واجبات و شیوه خواندن نماز آشنا شد، باید با عواملی که موجب باطل شدن نماز می شود، نیز آشنا گردد تا در هنگام نماز، از انجام آنها جلوگیری کرده و در صورت وقوع، با حکم آن آشنا باشد.

عواملی که موجب باطل شدن نماز می شوند، عبارتند از:

- ۱- از بین رفتن یکی از شرط‌های نماز در بین نماز خواندن.
- ۲- پیش آمدن چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند.
- ۳- دست‌ها را روی هم گذاشتن.
- ۴- آمین گفتن بعد از خواندن حمد.
- ۵- روی برگرداندن از قبله به پشت و راست یا چپ قبله.
- ۶- گفتن کلمه‌ای که از آن قصد معنی کند (عمداً).
- ۷- خنده با صدای بلند و قهقهه عمداً.
- ۸- با صدا گریستن برای کار دنیا.

۹- کار زیاد بطوریکه شخص را از حال نماز خارج کند.

۱۰- خوردن و آشامیدن.

۱۱- شك در نمازهای دو رکعتی، سه رکعتی و در دو رکعت اول

نمازهای چهار رکعتی.

۱۲- افزودن یا کاستن رکنی از ارکان نماز (عمداً یا اشتهاً) یا غیر

رکنی از نماز (عمداً).^(۱)

مسأله: «شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است». (مسأله

۱۱۵۹)

۱- توضیح المسائل امام علیه السلام ص ۱۳۰- ۱۳۳.